

تداوم برخی از ویژگیهای تاریخی زندگی شهری در ایران  
از دوران ساسانی به دوران اسلامی

احمد اشرف

۲۵۳۵ آبانماه

## فهرست

- |    |   |
|----|---|
| ۱  | ۱- شهر نشینی در دوران باستان                |
| ۱۱ | ۲- شهرنشینی در دوره ساساتی                  |
| ۱۲ | ۳- بنیانگذاری و گسترش شهرها                 |
| ۱۴ | ۴- وضع سیاسی شهرها                          |
| ۱۴ | ۵- مبانی شهرسازی و سیمای شهرها              |
| ۱۵ | ۶- بنیانهای اجتماعی در شهرها                |
| ۲۱ | ۷- روابط طبقاتی در شهرها                    |
| ۲۵ | ۸- مفهوم شهر در دوران باستان و دوران اسلامی |
| ۲۹ | ۹- بنیانگذاری شهر و سیمای شهرهای اسلامی     |
| ۳۲ | ۱۰- تداوم و گسترش در بنیانهای اجتماعی       |

## تمادوم برخی از ویژگیهای تاریخی زندگی شهری در ایران

### \* از دوران ساسانی به دوران اسلامی

فرضیه اساسی ما در این کارنوشت آنست که شهرنشینی در دوران اسلامی از تداوم برخی از ویژگیهای تاریخی زندگی شهری در دوران ساسانی شکل گرفته است. مهمترین جنبه این تداوم مربوط به مفهوم شهر و رابطه نظام شهری با نظام سیاسی است. گذشته از آن برخی از جنبه های شهر سازی و شالوده سیمای شهرها نیز در این دوره های تاریخی و فرهنگی تداوم یافته است. از سوی دیگر شهرنشینی در دوران اسلامی از نظر ارکان زندگی شهری و بخصوص از نظر روابط طبقاتی در شهرها از شهرنشینی در دوران پیش از آن تاحدی متمایز است. چنانکه در دوران ساسانی نوعی نظام "شبہ کاستی" در جامعه ایرانی برقرار بوده در حالیکه در دوران اسلامی در نظام طبقاتی دگرگونیهایی پدید آمده و نوعی "نظام طبقاتی باز" در جامعه پدید آمده است. همین دگرگونیهای بنیادی بنویه خود در سیمای شهرها نیز اثر گذارده و پس از چند قرن رفته رفته سیمای ویژه شهر اسلامی را، چنانکه تا دوره معاصر ادامه یافته، پدید آورده است. گفتیم که شهرنشینی در دوران اسلامی از تداوم برخی از ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در دوران ساسانی شکل گرفته است. لکن موضوعی که از دیدگاه جامعه شناسی تاریخی اهمیت دارد آنست که ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در دوران ساسانی چگونه از تجربه های تاریخی پیشین شکل گرفته است. از اینرو در این کارنوشت ابتدا به مراحل تاریخی تحول شهرنشینی در دوران باستان و چگونگی شکل گرفتن زندگی شهری در

---

\*- از دکتر مهرداد بهار که با برداشی تمام متن این کارنوشت را خوانده و نگارنده را در موارد گوناگون راهنمایی کرده اند سپاسگزاری مینمایم و متذکر میشوم که مسئولیت هرگونه کوتاهی و یا خطای نظری و عملی که در این کارنوشت یافت شود تنها بر عهده نویسنده آنست.

در اینجا ذکر این نکته ضرور است که آگاهی ما از ویژگیهای زندگی شهری در دوران باستان اندک است و منابع و مأخذ کافی و پژوهشها قابل اعتماد در این زمینه در دست نداریم. بنابراین آنچه در این کارنوشت آمده باید تنها عنوان فرضیه هایی در نظر آید که برای طرح مسائل اساسی تدوین گردیده است. از اینرو هریک از این فرضیه ها بنویه خود باید مورد بررسی دوباره قرار گیرند تا درستی و نادرستی آنها در پرتو تجزیه و تحلیل و تفسیر منابع و مأخذ این دوران و نقد و تحلیل صاحب نظران و بویژه دانشمندانی که به زبانهای باستانی تسلط داشته و به بررسی پدیدارهای تاریخی نیز عحایت کافی دارند روشن گردد.

دوران ساسانی مبیردازیم و سپس برخی از جنبه‌های اساسی تداوم و پیوستگی زندگی شهری از دوران ساسانی

به دوران اسلامی و نیز برخی از وجوه تمایز آنرا بررسی میکنیم.

### ۱- برخی از ویژگیهای شهرنشینی در دوران باستان

شهرنشینی در دوران باستان از سه مرحله پیوسته گذر کرده است: یکم، دوره پیدایش شهرها و رشد آرام شهرت‌شینی در امپراطوری‌های ماد و هخامنشی. دوم، دوره تحریه تاریخی بنیان گذاری شهرهای خودفرمان، به سبک شهرهای یونانی، به دست فرمانروایان سلوکی و رشد شتابان شهرنشینی در عهد پارتیان. سوم، دوره در آوردن شهرهای یونانی وار به زیرفرمان دولت مرکزی از اواخر دوره اشکانی و تکامل آن در دوره ساسانی.

در دوره نخست شهرنشینی به آرامی در ایران پدید آمد و سپس در عهد هخامنشیان از راه روابط سیاسی و بازرگانی با شهرهای بین‌النهرین تاحدی رشد کرد. چند شهر در دوره مادها پایه گذاری شد، اما سازمان سیاسی و اداری مادها هم مانع بالندگی شهرهای باصورت شهرهای خودفرمان فنیقیه بود و هم مانع بوجود آمدن شهرها از نوعی که بعدها در دوره ساسانی پدید آمد. امپراطوری ماد از تکامل نظام اجتماعی قبایل و طوایف آزاد دامدار و کشاورز و تبدیل آنها به یک اتحادیه بزرگ زیرفرمانروائی فرمانروایان مستبد پدید آمد. رشد نظام شهپدری<sup>۱</sup>، تسلط دستگاه اداری بر جماعت‌های آزاد روستائی و دامدار و پیشه وران شهری و رابطه گروهی این جماعت‌ها با آن دستگاه و دخالت دولت در جنبه‌های گوناگون اقتصاد جامعه و نیز گسترش زمینداری دولتی از همین دوران در جامعه ایرانی پایه گذاری شد. در این دوره شهرنشینی در مرحله رشد نخستین خودماند، چنانکه همدان و ری، که از شهرهای عمدۀ امپراطوری ماد بودند، هیچیک چندان گسترش

۱- واژه شهپدری معادل واژه *Patrimonial* است که ماقن ویر برای یکی از انواع نظامهای سیاسی سنتی وضع کرده است. نظام شهپدری از توسعه و گسترش دستگاه پدر سالاری *Patriarchal* پدیدمی‌آید. در نظام شهپدری ماهیت اقتدار و سلطه فرمانروای همچون نظام پدر سالاری است و بدینگونه شخص فرمانروای همچون رئیس خاندان مالک جان و مال و ناموس اعضای جامعه سیاسی بوده و سران حکومت بعنوان وابستگان خاندان وی پایگاه اجتماعی نوکران شخصی، چاکران درگاه و غلامان جان نشار دارند.

برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان:  
جامعه‌شناسی سیاسی ماقن ویر، مجله سخن سال ۱۳۴۷ شماره‌های ۱۵ تا ۱۲

# نیافتند و شهرهای بزرگ در این عهد بنیان گذاری نشد . ۱

پیدایش امپراطوری هخامنشی و ایجاد نظام شهپری متمرکز ، دو سازمان شهری ناهمسان را در قلمرو واحدی گرد هم آورد : یکی سازمان شهری کم رشد سرزمینهای ایرانی و دیگر سازمان شهری رشد یافته در بین النهرین ، سوریه ، فنیقیه ، ایلام ولیدی و شهرهای پیشرفته یونانی در آسیای کوچک . امپراطوری هخامنشی بیش از آنکه به درآمد زمینهای سلطنتی وابسته باشد ، به مالیاتهای که از شهرها و بازارگان شهری بدست میآورد متکی بود و به همین دلیل گسترش شبکه های ارتباطی و بازارگانی بین المللی در قلمرو امپراطوری برای دوام سازمان سیاسی آن ضروری بود . روابط بازارگانی ورفت و آمد میان شهرهای ایرانی و شهرهای امپراطوری تا اندازه ای به رشد شهرنشینی در سرزمینهای ایرانی نشین مدد کرده ای دگرگونی زیادی پدید نیاورد . به گفته . م . دیاکونوف . شهرهای یکه در آنجا صنایع تمرکز یافت در بابل ، سوریه ، فلسطین ، فنیقیه و آسیای کوچک قرار داشتند . همه این شهرها در عین حال مراکز تجارت نیز شمار میرفتند . "در ایران ظاهرا" فقط شهرهای شاه نشین و قصبات ، که غالباً "قسمتی از آنها با برج و بارومتسحکم بود و بعضاً" ساخلوهای هم در آنجا استقرار پیدا میکرد ، شهرت و معروفیت داشتند . ۲ از شهرهای ایرانی تنها همدان و روی و پاسارگاد ، که هر سه مراکز حکومت و کارگزاران اداری آن بودند رونق داشتند .

در شهرها اصناف و پیشه وران شهری زیر سلطنه کارگزاران اداری فعالیتهای تولیدی میکردند . دستگاه حکومت از اصناف شهری بهره کشی میکردواز بازارگانان سودجوئی . پیشه وران که از قشرهای به رسمت شناخته شده اجتماعی بودند برای دستگاه امپراطوری کار میکردند و به نام "کورتش" خوانده میشدند . "بیشتر آنان کارگزاران ساختمانی بودند و کورتش کارگزاران متخصص و یا اینکه حرفه و تخصص آنان مشخص گردیده بود ( مثل سنگ تراشان ، درودگران ، مسگران و غیره ) اینان به کارهای ساختمانی تخت جمشید مشغول بودند و به دسته های بزرگ ( از صدتا هزار نفر ) تقسیم شده و غالباً " تقسیمات ایشان تجدید می شده و تغییراتی در آن میدادهند . " بازارگانان شهری در شهرهای بین النهرین نیز با دستگاه اداری امپراطوری روابط نزدیک داشتند . لوحه های گلین از دادوستدهای کلان تجارتخانه های آگیبی و پسران و موراشو و پسران و عده ای دیگر حکایت میکند . این تجارتخانه ها مالیاتها را اجاره میکردند و در موقع ضروری با دادن رشوه های کلان به کارگزاران دولتی روی زورگوئی های خود به مردم سرپوش میگذاشتند . ۳

۱- رجوع کنید به کتاب تاریخ ماد ، تالیف . م . دیاکونوف . ترجمه کریم کشاورز ، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، سال ۱۳۴۵ .

۲- تاریخ ایران باستان ، تالیف م . م . دیاکونوف ، ترجمه روحی ارباب ، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۶ ، ص ۱۵۸ .

۳- م . دیاکونوف ، تاریخ ماد ، همان کتاب ص ۹۹-۳۹۸ ، همچنین بنگاه کنید به این کتاب . George Cameron , History of Early Iran , second ed . Greenwood Press , New York , 1963 .

۴- بنگاه کنید به این سند . C. Cardascia , les archive des murashu , Paris , 1951 , 780 et .

در امپراطوری هخامنشی شهرهای خودفرمان و نیمه خودفرمان هم بودند. از آنجمله شهرهای بسیار پیشرفته و خود فرمان یونانی در آسیای کوچک همچون صیلت، ساموس، افس و شهرهای مانند آنها که در قلمرو امپراطوری ایران جای داشت.

در فنیقیه نیز گروهی شهرهای بازرگانی خودفرمان وجودداشت همچون تیر، صیدون، آرواردومانند آن! فنیقیها با هخامنشیان منافع مشترک داشتند. چرا که امپراطوری برای آنان امنیت بازرگانی و شاهراههای بزرگ پدید آورده بود و آنان نیز نیاز امپراطوری را به نقدینه تامین میکردند. اساساً "مالیات شهرهای پیشرفته غربی سه برابر میزان مالیاتی بود که از شهرهای کم رشد ایرانی گرفته می‌شد.<sup>۲</sup> بابل و شهرهای دیگر بین النهرين نیز از جمله شهرهای نیمه خودفرمان امپراطوری بودند که در این دوران نیز مرکزیت مهم صنعتی و تجاری خود را حفظ کرده بودند.

از عوامل مهمی که موجب از دست رفتن خودفرمانی در شهرهای خاورمیانه شد گسترش امپراطوري ایران بود. زندگی شهری به عنوان جزئی از نظام امپراطوری از همین دوران رواج یافت و با نشیب و فرازها تا دوران ساسانیان ادامه یافت و سرانجام الگوهای اصلی روابط شهرها و امپراطوری را در دوران اسلامی بی‌ریزی کرده ازین رو زندگی شهر خودفرمان در خاورمیانه رفته رفته از میان رفت و شهر خود فرمان جای خود را به شهر وابسته به امپراطوری داد، چنانکه م.م. دیاکونف به درستی گفته است "در هزاره اول قبل از میلاد تعداد شهرهای مستقل در کشورهای مترقبی آسیا اندک بود ولی در دستگاههای اداری پادشاهی ایران وجود چنین تشکیلات خود مختار را در داخل دولت موجب ضعف و سستی دولت میدانستند. در اینجا بعنوان مثال می‌توان اورشلیم را ذکر کرد". اجازه ساختن و ممنوعیت‌ها لاینقطع در تغییر و تبدیل بسود و یکصد و پنجاه سال گذشت تا آنکه بالاخره اورشلیم صورت واقعی یک شهر مذهبی بخود گرفت.<sup>۳</sup>

دومین دوره تاریخی در جریان بالتدگی شهرنشینی در ایران پیدا یش شهراهای یونانی وارد رعهد سلوکیان و رشد شهرنشینی در دوره پارتیان است.

۱- برای اطلاع بیشتر از شهرهای خودفرمان بین النهرين در دوران باستان رجوع کنید به مقاله زیر:  
A.L. Oppenheim, "Mesopotamia - Land of Many Cities", in Middle Eastern Cities, edited by Ira M. Lapidus, University of California Press, Berkeley, 1969, pp. 3-18.

۲- رجوع کنید به تاریخ ایران باستان، همان، ص ۱۶۷.

۳- همان کتاب، ص ۱۷۱.

سلوکیان که بیش از یک قرن بر ایران حکومت کردند از یک سوی الگوی دستگاه اداری هخامنشیان را بکار گرفتند و از دیگر سوی کوشیدند تا فرهنگ و تمدن یونانی را از راه برپاداشتن سازمان های شهری یونانی وار در ایران اشاعه دهند. از ویژگیهای اساسی این دوران آمیختگی نظام اداری شاهنشاهی با سازمان "کشور - شهر" یونانی است.

در واقع، آمیختگی سازمان امپراطوری با سازمان "کشور - شهر" خودفرمان ناشی از تحولاتی بود که در سده چهارم پیش از میلاد در یونان جریان داشت و زمینه را برای تشکیل اتحادیه ای از "کشور - شهرها" زیر فرمان امپراطوری اسکندر فراهم ساخت. مبنای اقتصادی چنین تحولی دشواری داد و ستد میان "کشور - شهرها" در چار چوب "کشور - شهرهای خود فرمان بود که موجب تهیdestشدن بسیاری از شهر و ندان شده بود.<sup>۱</sup> تنها راه رهایی از این دشواریها تشکیل یک اتحادیه عظیم دولتی بود تا با ایجاد و توسعه بازار بین المللی وضع شهر و ندان را بهبود بخشد و موقع اقتصادی و اجتماعی آنان را تضمین و تثبیت کند و در عین حال به خودفرمانی کشور - شهرها آسیب نرساند.

در زمان اسکندر و سلوکیان شهرهایی بر اساس "الگوی کشور - شهر" یونانی بنیاد گذاری شد. شهر یونانی وار بنیان اجتماعی بسیار مناسبی بود که هم می توانست نقش سیاسی و هم نقش اقتصادی داشته باشد. این شهرها از نظر سیاسی اسباب چیرگی جانشینان اسکندر را بر سر زمینهای ایرانی و سر زمینهای همسایه فراهم می آورند و از نظر اقتصادی در آمدهای خود را با فرمانروای بزرگ تقسیم می کردند و فرمانروانیز، که وابسته به اتحاد آنان بود، می توانست منافع اقتصادی و بازرگانی شهرها را تامین کند. بدین ترتیب، شهرهای یونانی وار و نظام شاهنشاهی دو عنصر اصلی حکومت سلوکیان بود.

پیش از این گفتیم که شهرهای خودفرمان و نیمه خودفرمان در امیرنشینهای غربی امپراطوری هخامنشی فراوان بودند و این نوع سازمان شهری نمودی بیگانه نداشت. اما اهمیت تاریخی سیاست شهرسازی سلوکیان

۱- دیاکونف میگوید "در شهرهای یونان از لحاظ ثروت و دارائی تغییراتی حاصل شده در اثر آن کشاورزان متوسط الحال و بی بضاعت که تکیه گاه دموکراسی پولیس یونان بودند، تدریجاً" از بین رفند هرگاه در سال ۴۳۱ قبل از میلاد در آتن ۲۵ هزار مردم شهرنشین بودند که دارائی آنها بالغ بر دوهزار در هم بود پس از گذشت یک صد سال عده این افراد به نه هزار نفر رسید.... در اسپارت در طرف مدت یکصد سال تعداد این افراد از هشت هزار نفر به یک هزار رسید. "در نتیجه بازار داخلی شهرها محدود شد.... در بازار خارج هم که برای آنها اهمیت حیاتی داشت با همین وضع رو برو شدند. "تاریخ ایران باستان، همان، ص ۲۲۲

در آن بود که شهرهای نیمه خود فرمان و خود فرمان یونانی وار را در سرزمین اصلی ایران بنیاد گذاردند.  
اینکه این شهرها چه ویژگیهای داشتند و چگونه برپا شدند و سرانجام آنها چه شد ، مسئله‌ای اساسی در  
بررسی ماست .

پیگولوسکایا می گوید " معمولاً " شهر در محل خالی بنا نمیشد بلکه قریه یا نقطه‌ای مسکونی را مستحکم  
میکردند و حصاری بدور آن می کشیدند و در میان آن ابینه دولتی و عمومی را می ساختند . بدین سان  
وضع قریه از لحاظ حقوقی تغییر میکرد و به شهر یا " پولیس " مبدل و بنام جدیدی که بانی آن انتخاب  
میکرد نامیده میشد .<sup>۱</sup> آورده اند که اسکندر هفتاد شهر بنا کرد اما اگر فهرست نامهای شهرهای ایران را  
بررسی کنیم ، می بینیم تنها ۱۱ شهر بدست اسکندر سلوکیان بنیانگذاری شده است . بسیاری از شهرهای  
آن زمان پادگانهای نظامی بودند که در آنها مهاجران یونانی را می نشاندند و به آنها منزلت یک شهر یونانی  
را می دادند . برخی دیگر نیز همان شهرهای قدیمی بودند که پس از گسترش و نوسازی به شکل شهرهای  
یونانی در می آمدند . در دوره سلوکیان برخی از مهاجرنشینهای یونانی را که از نظر اقتصادی و بازرگانی  
اهمیت می یافتدند به شهر تبدیل میکردند و حقوق و اختیارات یک " پولیس " را به آنها می دادند .  
شهرهای یونانی وار دو عهد سلوکیان بر اساس نقشه معینی بنا می شد . سیمای این شهرها شترنجی  
بود و به شکل مکعبی راست گوشه جلوه گر میشد . بدین ترتیب در دوره سلوکیان شهرها به چهار صورت برپا  
می شدند : نخست یکی کردن چند دهکده بود . در یک شهر . دوم ، بالا بردن منزلت یک دهکده مهاجر  
نشین یونانی به حد شهر یونانی . سوم ، دادن حقوق و امتیازات شهر یونانی وار بود به یک شهر قدیمی ،  
چنانکه شهر کهن شوش در عهد سلوکوس اول چنین منزلتی یافت و چهارم ، بنا کردن شهرهای تازه در جایی  
<sup>۲</sup>  
باier ، که این نوع کمتر دیده شده است .

شهرهای یونانی وار در زمان سلوکیان سازمانی شبیه یونانی ( شبیه به پولیس های یونانی ) داشتند .  
بدین معنی که سازمان سیاسی شهر از یک مجلس ملی تشکیل میشد که شهروندان آزاد با حقوقی برابر در آن

۱- پیگولوسکایا و دیگران ، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم ترجمه کریم کشاورز ، انتشارات  
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ، جلد اول ، ۹۱۳۴۶ ص ۴۶ .

۲- بگفته نویسنده اخبار الطوال اسکندر ۱۲ شهر بنیاد کرده است ، نگاه کنید به ابوحنیفه احمد بن داود -  
دینوری ، اخبار الطوال ، ترجمه صادق نشات ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۱۳۴۶ ، ص ۴۲ .

۳- نگاه کنید به تاریخ ایران باستان ، همان ، ص ۲۴۶ .

شرکت داشتند ، و دیگر شورائی منتخب از شهروندان و کلانترانی که شهروندان آنان را انتخاب میکردند .  
شورای شهر نه تنها در امور اجتماعی شهر حق بازبینی داشت بلکه میتوانست مالک زمین شود و بخشی از  
زمینهای روستاهای پیرامون شهرها به شهر تعلق داشت و بخشی دیگر به فرمانروای امپراطوری . روستائیانی که  
در این زمینهای زندگی میکردند به شهر مالیات میبرداختند و شهر نیز بخشی از آن را به خزانه دولت  
مرکزی میفرستاد . باید یادآور شویم که در شهرهای یونانی وار جز شهروندان ، طبقات بردهان و شهربنشینان  
بی بهره از حقوق شهروندی نیز می زیستند و این طبقات نیز ، همچون روستائیان ، هم از سوی شهروندان  
و هم از سوی دولت مرکزی استثمار می شدند .<sup>۱</sup>

در زمان سلوکیان ، میزان خودفرمانی شهرها یکسان نبود . از این رو میتوان شهرهارا به چهار گروه  
 تقسیم کرد . نخست شهرهای کهن شروتمند یونانی مانند صیلت ، سمیرنا و پولیس ها فنیقی همچون تیرو و  
 صیدون ، که خود را در ردیف " متحدیان " پادشاهان سلوکی میدانستند . این شهرهاداری امتیازات  
 زیاد اقتصادی و سیاسی بودند و در روابط خارجی خودفرمانی نسبی داشتند و حق داشتند که  
 اتحادیه هایی از چند شهر تشکیل دهند ، مثل اتحادیه شهرهای تروآ . این شهرها همچنین حق پنهان  
 دادن و ضرب سکه نقره را داشتند و بعضی از این شهرها گاهی حق نپرداختن مالیات شاه را نیز داشتند .  
 با اینهمه پادشاه همیشه حق داشت که در این نوع شهرها پادگان نظامی برقرار کند و همین تا حد  
 زیادی می توانست خودفرمانی کامل شهرها را متزلزل کند .<sup>۲</sup>

دوم ، شهرهای قدیمی ساتراپیهای غربی ایران که حتی پیش از یونانیها سازمانهای خودفرمان  
 شهری را پدید آورده بودند . بسیاری از این شهرها جایگاه پرسنستگاهها و مراکز دینی بودند و باین شهرها مقام  
 پولیس دادند . مانند اوروک در بابل و اورشلیم و پسی نونت در فریجیه و البا در کیلیکیه .<sup>۳</sup> شهرای این شهرها  
 از اهالی محل تشکیل میشد که حکومت شهر را در دست داشت . اما یونانیهای ساکن این شهرها نیز در شوراهای  
 شرکت میکردند . اختیارات این شهرها از شهرهای نخست محدودتر بود .

سوم ، شهرهای جدیدی که سلوکیان در سرزمین ایران ایجاد کردند و به آنها منزلت شهرهای یونانی  
 وار دادند . این شهرها کمتر از خودفرمانی بهره مند بودند و شهرهای نیمه خودفرمان بشمار می آمدند ، مانند  
 انطاکیه ، لاودیکه (لاذقیه) و سه شهر بنام سلوکیه در منطقه شوش .

۱- همان کتاب . ۲۴۷

۲- ریچارد فرای ، میراث باستانی ایران ، ترجمه مسعود رجب نیا ، تهران ۱۳۴۴ ص ۲۲۸

۳- نگاه کنید به م . م . دیاکونوو اشکانیان ، ترجمه کریم کشاورز ، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان ،  
 تهران ۱۳۴۴ ، ص ۲۵

چهارم ، شهرهای که هرگز مقام شهرهای خود مختار یونانی با همه ویژگیهایش در زمین ایران داشتند مرکزی بودند .

باید یاد آور شد که ایجاد شهرهای خود مختار یونانی با همه ویژگیهایش در زمین ایران داشتند ممکن نبود . چنانکه تا رن میگوید " پدید آوردن یک ولیس یونانی کار آسانی نبود . زیرا که شهر به سازمانی خاص و تقسیم بندی به قبیله ها و شورائی که برگز دگان قبیله ها در آن را زند نیازمند است از این گذشته شهر باید به محله های متعدد تقسیم شود " شهر داری و ورزشگاه داشته باشد . شماره شهرهای کامل یونانی در ایران بسیار نبود . شاید رگه اروپرس ، که در نزدیک تهران کنونی واقع بود و باخته رو اسکندریه آسیا ( هرات ) از آن جمله بوده اند .<sup>۱</sup>

چنانکه دیده میشود سازمان شهرهای این دران برآیندی است از مفهوم شهر در شاهنشاهی ماد و هخامنشی ، یعنی مرکزداری فرمانروایان و کار ایران آنان و مفهوم شهر خود فرمان یونانی . دیاکونیف در باره تشکیلات شهرهای این دوران میگوید " خوب مختاری پولیسها سعادت کامل نبود و از حدود زندگی و امور داخلی شهر جاوز نمی نموده است و مسائل روابط سارجی بالستام عدو صلاحیت پادشاه بوده است . اپیستات ها نمایند تبرت و حکومت پادشاه در محل بوده نظارت می کردند تا منافع سلطان در شهرها مراعات شود . گذشته از این ممکن بود که پادگانهای شاهی نیز در شهرها مستقر باشند . شهرها بلاواسطه تابع پادشاه بودند نه " تراب <sup>۲</sup> .

پارتیان نیز کم و بیش همان سیاست سلوکیان را در باره شهرها دنبال می کردند . بنظر میرسد که تعداد این شهرها در زمان پارتیان به مراتب بیشتر شده باشد چنانکه ایسیدور خوارکسی از پیش این یونانی واریاد میکند که تنها مربوط است به بخش از قلمرو پارتیان . البته برخی از این شهرها در عهد سلوکیان و حتی هخامنشیان وجود داشته است . شهرهای هم در این فهرست هست که خود پارتیان بنیان گرده اند همچون فرا اسپ ولوگری یا ولاش آباد .<sup>۳</sup>

۱- م . دیاکونوو ، اشکانیان ترجمه کریم کاورز ، تهران ۱۳۴۴ ، ص ۲۲-۲۳ ، همچنین رجوع کنید W. Tarn " Seleucid-Parthian Studies "، in Proceedings of British Academy The Greeks in Bactria and India ، London ، 1939.

۲- نگاه کنید به اشکانیان ، همان ، ص ۶۳ .

۳- نگاه کنید به تاریخ ایران باستان ، همان ، ص ۲۸۷ .

گیرشمن در باره شهرها و رونق تجارت در این دوره میگوید : " به نظر میرسد که پارتیان بانیان بزرگ شهرها بوده باشند . . . تجارت داخلی با ازدیاد تعداد تجارتخانه های بزرگ و کوچک و بازارهای که مال التجاره آنها در محله های مخصوص بفروش میرفت رویت زاید گذاشت . . . وسائل حمل و نقل بهتر شد . هرگز جاده ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی شد . صنعت و پیشه فعالیتی داشت <sup>۱</sup> . از شهرهای معروفی که پارتیان بنا کردند تیسفون و هتل در بین النهرین و دارابگرد و فیروزآباد در جنوب شیراز را میتوان نام برد . در واقع گسترش تجارت خارجی با روم ، چین و هند از عوامل اساسی رشد شهرها بوده اند .

کالج در باره وضع شهرها در زمان پارتیان میگوید : <sup>۲</sup> " پارتیان همچنین به گفته آمین مارسلن شهر ساز هم بوده اند و شهرهای مانند تیسفون و بلاشگرد و الحضر و تجدید بنای نسا و مرزا ایشان است . حتی بزرگترین شهرهای پارتی ، امروزه کوچک می نماید . جمعیت تقریبی سلوکیه که به نخمن پلینی <sup>۳</sup> ۶۰۰۰ و ۵۰۰۰ تن بوده اندون پس از کاوش در حدود ۸۰۰ هر آورد کرده اند . از همه این جامعه ها چه آنها که از قدیم وجود داشته اند و چه آنها که به دست یونانیان یا ایرانیان بی افکنده می شدند جمعیت خواه از لحاظ نزدی و خواه از نظر سیاسی بسیار در آمیخته و درهم بود . نامهای پادشاهان میسن نمودار ریشه نژادی شرقی گوناگون هستند ، که بی گمان اصل به آنها می رسانند . جامعه های بازرگانی پالمیر فی المثل دارای انبارها و موسسات متعلق به همشهربان پالمیر در همه شهرهای عمدۀ تجاری مغرب پارت مانند باسل و سلوکیه و خاراکس اسپاسینو و بلاشگرد و جاهای دیگر بودند . در دورا اوزوپوس در آمیخته ای از نامهای یونانیان و سامیان و ایرانیان به دست آمده است که گواهی است بردار آمیختگی بسیاری از مردم این شاهنشاهی . بی گمان بسیاری از جامعه ها در شهرها تاسالها هویت یونانی و بابلی و آشوری و غیره را نگاه داشتند و در نسا بسیاری نامهای ایرانی برسفال شکسته ها یافته اند . ولی تنها در روستاها و قبایل هویت کامل و خالص نزدی حفظ شده بود . <sup>۴</sup>

کالج در باره سیمای شهر در دوره پارتیان میگوید : <sup>۵</sup> " قلمرو پارتیان بعضی شهرهای بسیار کهن چون باسل و اوروک (ارخ کتاب مقدس) را در بر میگرفت از آنجمله یکی هم آشور بود که فی المثل پس از روزگاری از تنزل به رونق افتاد . دیگر این شهرها اینک کمی از روستا بزرگتر بودند که در میان ویرانه های پرشکوه

۱- گیرشمن ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه دکتر محمد معین ، تهران ۱۳۴۴ ، ص ۳۲۴ و ۳۹۳ .

۲- همان کتاب ، ص ۲۲۳-۷۴ .

Malcolm A.R. *The Parthians* , Thames and Hudson , London 1967 , PP. 87-88.

۳- نگاه کنید به این کتاب

ویرگردان فارسی آن : مالکوم کالج ، پارتیان ترجمه مسعود رجب نیا ، وزارت فرهنگ و هنر ، تهران ۱۳۵۵ ، ص ۲۷۶ .

۴- همان کتاب ، ص ۱۰۴-۱۰۳ .

۱. هفت کیلومتر محصور بوده ، قرار داشت .

اسناد خطی ، که در حفاریهای دورا اوروپوس در فرات بدست آمده ، نشان میدهد که این شهر در دوره پارتیان پیشرفتهای زیادی کرده و در آن زمان هم اراضی و روستاهای را که به آن نسبت میدهند و هم مرکزیت کلیه این سرزمین را حفظ کرده است . علاوه بر آن عده ای از افراد شهرنشین هسته قدیمی شیرزا تشکیل میدادند که با مقدونیهای اولیه نسبت داشتند . در امور حیاتی این شهرپارتها و نمایندگان اهالی سامی ، که با یکدیگر از لحاظ کار و ازدواجها مختلط پیوستگی پیدا کرده بودند ، نقش مهمی را ایفا می کردند .<sup>۲</sup>

از اسناد بسیار مهمی که نیمه خود فرمانی شهرهای بونانی وار را در عهد پارتیان روش میکند نامهای از اردوان سوم است خطاب به اهالی شوش در سال ۲۱ میلادی . نامه مزبور ، جوابی است که پادشاه طی آن نظر خود را در باره پرسشی اعلام میدارد . " موضوع از این قرار است که شخصی بنام گستی ای که مفاد نامه دلالت بر استطاعت و تمکن او دارد و مکرر برای رفع نیازمندیهای شهرمساعدتهای مالی نموده است ، بعد از دو سال برای بار دوم به سمت خزانه دار انتخاب گردیده بود و این امر برخلاف قانون اساسی شهر که انتخاب یک نفر را بست فوق قبل از انقضای سه سال منع میکرد ، انجام شده بود . حزب شهر در شوش که از نقض قانون اساسی و انتصاب کاندیدای حزب پادشاه به این سمت ناراضی بود نامه ای به پادشاه نوشته و درخواست نمود که نسبت به غیرقانونی بودن این انتخاب دستور رسیدگی صادر نماید . نامه پادشاه قانونی بودن انتخاب گستی ای را تائید می نماید و آنرا مستند به لیاقت و شایستگی شخص گستی ای میداند و اقدام و رسیدگی نسبت به موضوع فوق را منع می نماید . این سند نه تنها نفوذ حزب پادشاه را در شهرها تائید می نماید بلکه از همه مهمتر کیفیت مناسبات پادشاه پارت را با پلیس نشان میدهد و معلوم میدارد که پلیسها غیر مستقیم با پادشاه مکاتبه داشته اند و پادشاه هم با انجام مکاتبات دیبلوماسی خود با شهرها که از خصوصیات نوع حکومت هلنیان است بدون آنکه خود او و یا ساترایپ فرمانی صادر نماید ، مسایل متنازع فیه را حل و فصل می نموده است . همچنین القاب و عنوانینی که در این نامه برای گستی ای ذکر شده است از قبیل : " یکی از بهترین و محترمترین دوستان و محافظین ، " یکی از مقامات و درجاتی است که در دوره

۱- م . م . دیاکونووی ، اشکانیان ، همان ، ص ۶۴ .

۲- تاریخ ایران باستان ، همان ، ص ۲۹۱ .

حکومت سلوکیان و سایر دولتهای هلنیان وجود داشته است.<sup>۱</sup>

با اینهمه در عهد پارتیان خود فرمانی شهرهای یونانی وار روبه نابودی بود چنانکه دیاکونف در این باره میگوید: "بسیار شایان توجه است که در آن عهد بطوریکه از اسناد دورا - اوروپوس و بابل بر می آید شخص واحدی در پولیسها (شهرها) شاغل مقام استراتیک (که انتخابی بود) و اپیستات (که از بالا معین می شد) بودند و ظاهرا" بدینوسیله تمرکزی شدید در امور حاصل میگشته و سیاستی که منظور نظر پادشاه بوده در شهرها مجری می شده است.<sup>۲</sup>

فرای نیز این مطالب را تاکید میکند و میگوید "از اهمیت و نفوذ شهرهای یونانی واقع در بخش غربی قلمرو پارتیان کاسته شد و برپایگاه و قدرت سرنشته داران حکومتی دستگاه شاهی و شهر بانان افزوده گشت.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، در عهد پارتیان با آنکه خود فرمانی شهرها تاحدی دوام یافت ولی رفتہ رفته در آن تزلزل پیدا شد تا آنکه در عهد ساسانیان بکلی از میان رفت.<sup>۴</sup>

### ۳- شهرنشینی در دوره ساسانی:

سومین دوره تاریخی شهرنشینی در ایران باستان در دوران ساسانیان است. گفتیم که در دوران نخست شهرنشینی رونقی نداشت و امپراطوران مادوهخامنشی تمایل به ایجاد شهرهای تازه نداشتند. در آن دوران اهمیت شهرها در اقتصاد جامعه کم بود و شهرهای بیشتر خویشکاری اداری داشتند. در دوره دوم سیاست تازه

۱- تاریخ ایران باستان، همان، ص ۴-۲۹۲؛ همچنین نگاه کنید به :  
Frantz Cumont, Les fouilles de Doura - Europos, 1922-23 2 Vols. Paris, 1926; and "Une lettre de roi Artaban III", dans Comptes - rendus de l'Academie des inscriptions et belles - lettres, Paris, 1932, and M.J. Rostovtzeff, "A Parchment of loan from Dura - Europos", in Yale Classical Studies, New Haven, 1931.

۲- اشکانیان، همان، ص ۶۴.

۳- میراث باستانی ایران، همان، ص ۳۱۴.

۴- برای آگاهی از بنیانهای زندگی شهری در عهد پارتیان رجوع کنید به این اثر:  
N. Pigulevskaja, Les villes de l'état iranien aux époques parthe et sassanide, Mouton, & Col., Paris 1963, chapter 5, pp. 79-89.

شهرسازی و ایجاد شهرهای یونانی و اتکابه شهروبازرگانی رواج فراوان گرفت . در این میان از یکسو شهرهای یونانی وار رفته استقلال خود را از دادست دادند و از سوی دیگر شهرسازی به دست فرمانروایان بصورت نهادی پذیرفته شده درآمد . هردوی این گرایش‌ها را ساسانیان پذیرفتند و سیاست خود را در باره شهر نشینی برآن بنیاد گذارند .

این سیاست شهری بعدها از ساسانیان به امپراطوری اسلامی منتقل شد و تاثیر زیادی روی زندگی شهری در دوره اسلامی گذاشت .

در دوره ساسانیان شهرها از شالوده‌های اساسی سازواره ( اورگانیسم ) اجتماعی و سیاسی بشمار می‌آمدند . از آغاز این دوره ، و بخصوص در قرن ششم ، شهرهای بسیار پدید آمد و هم اینکه شهرهای قدیمی گسترش و رونق فراوان یافت . ۱ در واقع رونق تجارت و صنعت و گسترش شاهراه‌های مبادلات بازارگانی و رشد شهرهای وابسته به دستگاه اداری نظام " شهپدری " از میان رفتن نهادهای یونانی وار شهر و افزایش دخالت دستگاه اداری در زندگی شهری و امور اصناف و بازرگانان و فعالیتهای اقتصادی آنان از مهمترین ویژگیهای دوران ساسانیان است .

بنیانگذاری و گسترش شهرها<sup>نشان</sup> : همه منابعی که در دست است میدهند که نخستین پادشاهان ساسانی از بنیانگذاران بزرگ شهرها بوده‌اند . در فهرستی که در باره پایتخت‌های ایالاتی در زمان ساسانیان در دست است و در آن از ۱۵۴ شهر نام برده شده است ، بنیانگذاری ۳۲ شهر به شخصیت‌های افسانه‌ای ، ۳۰ شهر به پادشاهان ساسانی ، ۲۴ شهر به خسرو ساسانی و قیصر روم ، ۹ شهر به اولیوس و روس برادر خواهشده اولیوس آنتونیوس قیصر روم ، ۲ شهر به نرسی پادشاه اشکانی ، ۱ شهر به کوروش دوم ، یک شهر به مزدک و یک شهر به اسکندر نسبت داده شده است و بنیانگذاران ۴ شهر نامعلوم اعلام شده‌اند .

۱- برای فهرستی از شهرهای ایرانی در هریک از استانهای چهارگانه کشور در زمان ساسانیان رجوع کنید به احمد بن ابی یعقوب تاریخ یعقوبی ، جلد اول ، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۷ ، ص ۲۱۸-۲۱۹ .

۲- نگاه کنید به : J. Markwart, A Catalogue of The Provincial Capitals of Eranshahr, ed. by G. Messina, Roma, 1931.

ترجمه و تفسیر این مطلب را صادق هدایت زیر عنوان " شهرستان‌های ایران " در مجله مهر ، سال هفتم شماره ۳-۱ ( سال ۱۳۲۱ ) بدست داده است .

به گفته طبری ، اردشیر ۸ شهر تازه ساخت : اردشیر خره ، رام اردشیر ، رواردشیر ، هرمزداردشیر  
 یا سوق الاهواز ، وه اردشیر ، استرآباد ، پاسالاردشیر ، وه اردشیر . ۱ این اسفندیار به نقل از تنسر میگوید :  
 " اردشیر به مدت ۱۴ سال بحیلت و قوت و کفايت در بیابانها آبها روان گردانید و شهرها بنیاد نهاد و  
 روتاقها پدید كرد و معمارو ساکنان پدید آورد و راهها پیدا كرد و سنتها فرونهاد " .  
 ۲ گردیزی می گوید " اردشیر شهر ری بنا كرد ، و خره اردشیر كه اورا واسط گويند واستاد اردشیر كه  
 اورا انبار گويند ، ورام اردشیر كه اورا بصره گويند . اين شهرها را او بنا كرد ... و شهرها بنا افکند چون  
 شهر تستر و هرمز اردشیر واردشیر خره و رام اردشیر و اسدآباد و پوشنگ وباغيس " .  
 ۳ شاپور ، دومین پادشاه اين دودمان ، نيز شهرهای بسیاری پی افکند که از آنجمله شاپور ، گندیشاپور  
 وه شاپور ، نیشاپور ، وه انتیوگ شاپور ، شاپور خواست و بلاش شاپور است .<sup>۴</sup> سایر شاهان ساسانی نيز یا  
 شهرهای تازه ساختندو یا شهرهای کهن را گسترش دادند . در اين دوران شهرهای کهن در غرب ایران  
 مراکز عمدۀ تولیدات صنعتی و دادوستد بازرگانی بودند .  
 در این زمان ایران در بازرگانی بین المللی مقامی بزرگ داشت و روابط بازرگانی با چین ، هند ، عربستان و  
 وحشیه پرونق بود . تولیدات شهری و بازرگانی از منابع عمدۀ درآمد خزانه پادشاهی بود و بدین ترتیب  
 دستگاه حکومت وابستگی زیادی به اقتصاد شهرها داشت .<sup>۵</sup>

- ۱- ترجمه تاریخ طبری به انشای ابوعلی محمد بلعمی ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ۱۳۴۵ .  
 ۲- این اسفندیار ، تاریخ طبرستان ، به تصحیح عباس اقبال ، انتشارات کتابخانه خاور ، تهران ۱۳۲۵ ، ص  
 ۳۹ ; همچنین رجوع کنید به مسعودی ، مروج الذهب ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب  
 تهران ۱۳۴۴ ، ص ۲۴۱-۲۴۰ و ۲۵۵-۲۵۶ ؛ این فقیه ، مختصر کتاب البلدان ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران  
 ۱۳۴۹ ، ص ۱۱ و ۲۷ ؛ این بلخی ، فارسانمه ، به کوشش وحید دامغانی موسسه فراهایی ، تهران  
 ۱۳۴۶ ، ص ۸۷-۱۳۱ ؛ پیگولوسکایا ، همان کتاب (بریان فرانسه) ص ۱۲۷ ؛ فرای ، میراث ایران  
 همان ص ۳۴۱ و . گ. لوکونین ، تمدن ایران ساسانی ، ترجمه دکتر عنایت الله رضا ، بنگاه ترجمه و نشر  
 کتاب ، تهران ، ۱۳۵۰ ص ۶۲-۶۴ ؛ احمد علی خان وزیری ، تاریخ کرمان ، تهران ۱۳۴۰ ص ۱۱-۱۲ و  
 ۲۵۹-۲۶۰ .  
 ۳- گردیزی ، زین الاخبار ، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی ، انتشار بنیاد فرهنگ  
 ایران ، تهران ، ۱۳۴۲ ، ص ۲۱ .  
 ۴- بعنوان نمونه نگاه کنید به ابو عبد الله نیشاپوری تاریخ نیشاپور ، بکوشش دکتر بهمن کریمی ، این سینا ، تهران ،  
 ۱۳۳۷ ؛ همچنین نگاه کنید به مجمع التواریخ والقصص ، به تصحیح ملک الشعرا بیهار ص ۶۴ ، که میگوید " شاپور  
 شهرها بسیار کرد چون شاپور و نیشاپور و بدان اندیوش اپور شاپور خواست و بلاش شاپور ".  
 ۵- مرجع کنید به تاریخ ایران باستان ، همان ص ۱۷ و تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم ، ص ۹۱-۱۳۹ .  
 همچنین نگاه کنید به پیگولوسکایا *les villes de l'état Iranien* همان ، ص ۱۲۰ .

وضع سیاسی شهرها : در آین دوره شهرهای خود فرمان و نیمه خود فرمان عهد پیشین بکلی از میان رفت و در منابع و مآخذ تاریخی دیگر اثری از اینگونه شهرها دیده نمی شود . شهرها زیر تسلط کامل دولت مرکزی و پادشاه قرار گرفتند و به صورت پایتخت وی یا پایگاه دست نشاندگان او در آمدند . شهرهای تازه در املک شخص پادشاه برپا میشد و روستاهای پیرامون شهر از اموال شهر میشد . چنانکه شهر وه اردشیر از پنج بخش روستائی که از آن پادشاه بود تشکیل میشد و در هریک از این بخشها کارگزاری از سوی وی امور اداری و مالی را سرپرستی میکرد . شهرهای جدید ساسانی تشکیلات پولیس نداشتند و شهرهای پولیس قدیم هم در زمان ساسانیان تشکیلات خود را از دست دادند . مثلاً "دو شهر شوش که جنبه شهرهای پولیس را داشت پس از آنکه در آنجا اغتشاشاتی بپاشد بدست شاپور دوم بکلی ویران گردید و ساکنین آن هم معدوم شدند و بجا آن شهر تازه ای بنام ایران خوره شاپور بنا گردید . ولی این شهر نظیر شهرهای دیگر ساسانی از مراکز اداری و تجاری و صنعتی بود و در آنجا قصر پادشاه و سربازخانه ها مهمترین و اساسی ترین نقاط شهر را اشغال کرده بودند .<sup>۱</sup> بدین ترتیب ، نظام شهپری متصرف شد و شهرهای با یکدیگر همیستگی سیاسی و اقتصادی داشتند . در دوران ۱۲۵ ساله ای که نظام شهپری نا متصرف شایع بود (پس از شاپور دوم ناظهور قباد) شهرها نیز رونق خود را از کف دادند . اما با پادشاهی قباد و خسروانوشیروان ، که دوباره سیاست پادشاهان نخستین ساسانی را از سرگرفتند شهرها رونق فراوان یافت و شهرهای تازه بپاشد .

مبانی شهرسازی و سیمای شهرها : شهرسازی در دوره ساسانیان در همه جا کم و بیش یکسان بود . در عهد ساسانی فکر میکردند که دنیا از میان چهار بخش داردو شهرهای باید طوری ساخته شوند که به چهار سوی دنیا گشوده باشند .<sup>۲</sup> پس شاپور اول پادشاه ساسانی نیشابور را بدینگونه ساخت : " بناء شهر متصل به قهندز واقمه شهرستان و اخراج ابراج و تشبیه اساس فرمود و محلات و عمارت بهم وصل کرد و خندق شهر و قهندز بهم متصل کرد و برچار جانب شهر چار دروازه مرتب داشت : شرقی و غربی و جنوبی و شمالی ".<sup>۳</sup>

شهرجی در محل کنونی اصفهان همچون دیگر شهرهایی که در دوره ساسانی بنيان گذاری شد ، چهار دروازه داشت که یکی از آنها به دروازه جهودان معروف بود .<sup>۴</sup> اردشیر خوره یا فیروزآباد امروزی سبک شهر سازی ساسانی را بخوبی نشان میدهد . این شهر " عبارت بوده از یک شهرستان با ۴ دروازه روبروی چهار سمت عالم و

۱- نگاه کنید به تاریخ ایران باستان ، همان ص ۴۱۶-۴۱۷ .

۲- ابن اسفندیار ، تاریخ طبرستان ، همان ص ۳۶-۳۷ .

۳- تاریخ نیشابور ، همان کتاب ، ص ۱۱۹-۱۲۰ .

۴- و.و. بارتلند ، تذکره جغرافیای تاریخی ایران ، ترجمه حمزه سردادر ، تهران ۱۳۰۸ ، ص ۲۲۶ .

ایع  
ه  
ص  
ائی  
سیرا  
ان  
آنکه  
آن  
اریو  
ردہ  
دوران  
سود  
سیرا

یاد  
اقامہ  
متصل

روازہ  
سازی

عالی و

ربضی نداشت . در وسط شهر عمارت بلندی قرار داشت که ایوان یا کیاخره می نامیدند . دم دروازه شهر در کنار استخر آب ، معبد آتش پرستان برباوده و به فاصله یک فرسخ از شهر باقات و قلاع کشیده شده بسود و بر روی کوهی در سمت شرقی شهر قصری از بناهای ساسانی با بام و گنبدوار بجامانده است .<sup>۱</sup>

شهرهای عهد ساسانی ، بخصوص شهرهای ایرانی ، پس از سلطنت قباد با شهرهای ایرانی در دوره اسلامی بسیار همانند بودند . کهند ژ با دیوارهای بلند خود ، بخش اداری و نظامی شهر بود . قسمت اساسی شهر در شهرستان بود که در کنار کهندز قرار داشت . کشتزارها در حاشیه بیرونی شهرها جا داشتند . در بازارها ، محله های شهر روز استهای گردآگرد شهر طبقه خراجگزار یعنی بازرگانان ، کسبه ، پیشه وران و روزتاییان که پائین ترین طبقه اجتماع بشمار می آمدند زندگی و کار میکردند . مذهب و حرفة از عوامل اساسی چگونگی پخش شدن طبقه خراجگزار در محله ها بود . افراد هر حرفة یا صنف در یک محله یاراسته میزیستند همچنین بود وضع اقلیت های مذهبی چون مسیحیان ، یهودیان و آسوریان . گاهی نیز پیشه وران اسیر را به زور به شهرهای تازه ساز می آوردند و در محله ها یا راسته های بخصوصی می نشاندند . روزتاییانی که بخارگستر شهربنشینی و از هم پاشیدگی جماعت های آزاد روزتایی به شهرها روی می آورند در محله های فقیر نشین حاشیه شهرها جای میگرفتند .

بنیانهای اجتماعی در شهرها - اقوام هندو ایرانی از روزگاران دور آرمانهایی برای نظام اجتماعی خویشن ساخته و پرداخته بودند که رایطه دو سویه ای با دین و آیین آنان داشت . بدینگونه که هم پدید آورند دین و آیین بود و هم بی آمد آن . آرمانهای اجتماعی اقوام هندو ایرانی را میتوان بدینگونه خلاصه کرد :

یک ، نظام اجتماعی از لایه های سه گانه پدید آمده است

دوم ، لایه های سه گانه جلوه ای از اجزای بدن انسانند

سوم ، لایه های سه گانه جلوه ای از عالم خدایانند

چهارم ، لایه های سه گانه در نظام همبسته پایگان خویشکاری اجتماعی و پایگان خویشکاری زیستی جا دارند .

پنجم ، عدالت اجتماعی که همان عدل الهی است ، به خویشکاری لایه های سه گانه در پایگان همبسته زیستی - اجتماعی بستگی دارد .

پژوهشگران آئینه های هندو ایرانی برآند که از روزگاران بسیار دور این اقوام به لایه های سه گانه اجتماعی باور داشته اند . به نظر ف . اشپیگل و ژ . دومزیل این تقسیمات سه گانه ، بگونه ای نظری یا بگونه ای

۱- همان کتاب ، ص ۱۱۶ .

۲- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به این کتاب : دکتر فتح الله مجتبائی ، شهرزیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان ، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان ، تهران ، ۱۳۵۲ .

مورد عمل ، پیش از جدایی اقوام هندو ایرانی وجود داشته و اساساً "از مبانی آئین های آریایی بوده و در میان

همه اقوام آریایی در آسیای میانه ، آسیای غربی و اروپا دیده شده است .<sup>۱</sup>

در جامعه هندی از دوران ودائی اعضای جامعه را به سه لایه ( ورنه = زنگ ) بخش میکردند . یکم ،

براهمنه یا دینیاران ، دوم ، کشتريه یا رزمیاران و سوم ، وايشیه یا کارورزان ، که دامداران ، کشاورزان و پیشه

وران را در بر می گرفته اند .<sup>۲</sup>

در ایران باستان نیز بخش کردن مردم به سه لایه ( پیشتر = پیشه = زنگ ) دیده میشود . در بخش های

گوناگون اوستا از این لایه ها به نامهای چند یاد شده است . یکم لایه دینیاران که در اوستا آنانرا آشرون

و در پهلوی آنرا آسرون می گفتند ، دوم ، لایه رزمیاران که آنانرا در اوستا رثه اشترو در پهلوی ارتشار میگفتند

و سوم ، لایه دامداران و کشاورزان که آنانرا در اوستا و استریه و در پهلوی واستریوش میگفتند .<sup>۳</sup> در دوره

ساسانیان که تقسیم کادر جامعه گسترش پیدا میکند بخاطر رشد دستگاه اداری نظام شهپدری لایه دبیران

از طبقه دینیاران جدا میشود و بصورت لایه مشخصی در می آید و بخاطر رشد شهر نشینی و اصناف شهری

لایه دست ورزان یا هوتخان نیز لایه ای مشخص می شود . چنانکه جاحظ میگوید اردشیر مردمان را

به چهار لایه بخش کرد : " طبقه یکم ، اسواران ، آنان که از آزادگانند و شاهزادگان ( ابناء الملوك ) طبقه

دوم ، ناسکان و خدمتگزاران آتشکده ها . طبقه سوم ، پزشکان و نویسندها و شماران . طبقه چهارم

برزگران و مهندگان ( پیشه وران ) و آنها که در ردیف ایشانند .<sup>۴</sup>

فردوسي پیدایش لایه های اجتماعی را به جمشید نسبت میدهد و میگوید :

1- نگاه کنید به این اثر : Georges Dumezil, *l'ideologie tripartie des indo-Europeens*, Bruxelles, 1958, pp. 7-33.

2- همان کتاب

3- نگاه کنید به : E. Benveniste, *'les classes sociales dans la tradition avestique'*, *Journal Asiatique*, 1932, pp. 117-134.

همچنین نگاه کنید به گاثاها . سرودهای زرتشت ، گزارش پورداود ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۵۴

ص ۵۵-۵۶

4- جاحظ، همان ، ص ۳۲-۳۳

5- شاهنامه فردوسی ، چاپ مسکو ، جلد اول ، ص ۴۰ ، همانگونه که پیداست واژه هایی که برای طبقات چهارگانه بکار رفته است جزو از این های اوستایی و پهلوی مانند نیست و احتمال دارد که نسخه نویسان شاهنامه آنرا به اشتباه رونویسی کرده باشند .

ن

زهر انجمن پیشه ورد گرد کرد  
گروهی که کاتوزیان خوانی شد  
صفی برده دست بنشانند  
بسودی سه دیگر گره را شناس  
بکارند و ورزند و خود بدروند  
چهارم که خوانند اهتو خوشی

پیشه

بدین اندرون نیز پنجاه خورد  
برسم پرستدگان دانیش  
همی نام نیساریان خوانند  
کجا نیست از کس بریشان سپاس  
بگاه خورش سرزنش نشنوند  
همان دست ورزان اباس رکشی

در نامه تنسر شرح کوتاه و روشنی در باره لایه های چهارگانه دوران ساسانی آمده است : ۱

مردم در دین چهار اعضا اند و در بسیار جای در کتب دین ، بی جداول و تاویل ، و خلاف  
واقاویل ، مکتوب و مبین است ، که آن را اعضاء اربعه میگویند ، و سر آن اعضاء پادشاه است  
عضو اول اصحاب دین ، و این عضو دیگر باره بر اصناف است : حکام و عباد و زهادوسنمه و  
ومعلمان . عضو دوم مقاتل ، یعنی مردان کارزار ، و ایشان بردو قسمند . سواره و پیاده ، بعد  
از آن بمراتب و اعمال متفاوت . عضو سوم کتاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع : کتاب  
رسایل ، کتاب محاسبات ، کتاب اقضیه و سجلات و شروط ، و کتاب سیر ، و اطباء و شعراء  
منجمان داخل طبقات ایشان . و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان بزرگان و راعیان  
و تجار و سایر محترفه اند .

بررسی این آثار نشان میدهد در دوره ساسانی ، که جامعه ایرانی به دوره ای از تکامل اقتصادی و  
اجتماعی دست یافته بود ، نظام طبقاتی پیچیده ای شکل گرفته است . ریخت شناسی طبقات اجتماعی در این  
دوران از سه بخش اساسی تشکیل میشود : یکم طبقات دوگانه اجتماعی ، دوم لایه های چهارگانه اجتماعی  
و سوم مراتب چندگانه اجتماعی . در واقع طبقات اجتماعی در این دوره از دو طبقه تشکیل میشود . یکم ،  
طبقه آزادان و دوم عاممه مردم . طبقه اول یا آزادان سه لایه نخست یعنی  
دینیاران ، رزمیاران و دبیران را در بر میگیرد که هر کدام نیز دارای مراتب و درجات  
چندگانه ای هستند .

در نامه تنسر اشاره ای به بیوتات و مراتب و درجات شده است . همانطور که گفتیم صاحبان بیوتات و  
مراتب و درجات به طبقه اول اجتماعی که به اعتباری آنرا طبقه حاکم نیز میگویند بستگی دارند . در نامه  
تنسر اشاره شده است به قواعد و مقررات تازه ای که اردشیر با بکان موسس سلسله ساسانیان برای تنظیم روابط  
طبقاتی پدید آورده است . در این متن ابتدا به این امر اشاره میشود که طبقه نخست ( دینیاران ، رزمیاران و  
دبیران ) به دوگونه به فساد و تباہی میافتد . یکی هنگامیکه شهریار بیوتات خانواده و درجه و مرتبه آنرا به  
دیگری واگذار دودیگر هنگامیکه " اعقاب ناخلف در میان افتد ، اخلاق اجلاف را شعار سازند و شیوه تکریم

Geor.  
Euro.

E. Be  
avest

۱۳۵۴

بیقات  
که نسخه

۱- نامه تنسر به گشتب ، به تصحیح مجتبی مینوی ، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ،

چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵۴ ، ص ۵۷ .

فروگذارند ، و قارایشان پیش عامه برود ، چون مهنه به کسب مال مشغول شوند ، ... و مصاهره با فروماهی و نه کفو خویش کنند ، از آن توالدو تنازل فرومایگان پدید آیند ، که بتھجین مراتب ادا کنند .<sup>۱</sup>  
بدینگونه اردشیر بایکان ( یا به تعبیری خسروانوشیروان ) برای جلوگیری از آمیختگی طبقات دوگانه ابتدا میان طبقه نخست و طبقه دوم یا توده مردم مرزهای سختی و امیگریند که رفت و آمد از آن بسیار دشوار است و سپس میان لایه های سه گانه طبقه حاکم مرزهای مشخص میکند و در هر لایه نیز مراتب و درجات معین میدارد .

پدیدار مرزیندی طبقاتی در نامه تنسر چنین آمده است :<sup>۲</sup>

میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام بادید آورد . بمرکب و لباس سرای و بستان وزن و خدمتکار . بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد بمدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیمه وابنیه ، بر قدر درجه هریک تاخانهای خویش نگه دارند و خطوط محل فراخور خود بشناسند .

گفته میان طبقه نخست از لایه ها و درجات و مراتب گوناگون تشکیل میشود . مسعودی در این باره میگوید :<sup>۳</sup> " اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد . نخست ، وزیران و پس از آن موبدان که نگهبان امور دین و قاضی القضاط و رئیس همه موبدان بود ... و چهار اسپهبدی نهاد یکی به خراسان ، دوم به مغرب ، سوم بولایت جنوب و چهارم بولایت شمال و این چهار اسپهبد مدیران امور ملک بودند و چهار طبقه دیگر از کسانی که اهل تدبیر بودند ... آنگاه طبقات نفعه گران و مطریان و آشنايان صنعتی و موسیقی را بنظام آورد . "

آنچه را که مسعودی شرح میدهد مراتب و درجات را بخوبی روش نمیکند و بیشتر به مراتب دولت مرکزی و درجات درباری توجه دارد و چهار طبقه را بدون شرح میگذارد . شاید بتوان گفت که در دوره ساسانیان لایه های سه گانه طبقه گزیده و همچنین مقامات کشوری و لشکری و کارگزاران اداری دولت مرکزی و استانهای کشور را از قشرهای سه گانه زیر بر میگزیند .  
یکم ، دینیاران که خود سلسله مراتب ویژه ای داشتند همچون موبدان موبد که ریاست آنان را داشت ، قضات ، علمای بزرگ دین ، مغان ، موبدان ، هیریدان ، و مغان اندرزید ( آموزگاران ) .

۱- نامه تنسر ، همان ، ص ۶۴-۶۵ .

۲- نامه تنسر ، همان ، ص ۶۵ .

۳- مسعودی ، مروج الذهب ، ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد اول ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۴

دوم ، شاهزادگان ، اعیان و اشراف و بزرگان که همراه قشربالای دینیاران لایه نخستین طبقه الارا  
تشکیل میدادند و مراتب و درجات خاصی داشتند . پاپور در کتبیه حاجی شهرداران ، واپسپوران ، وزرگان و آزادان شرح م.هد . شهرداران در رده نخست طبقه حاکم به  
داشتند و آنها را شاه می خوانندند . تیولداران بزرگ ، شاهان کوچکی که در پناه شاهنشاه ساسائی امده بودند  
چهار مرزبانی که در چهار سوی کشور فرمان میراندند ، فرمانروایانی که از ایشان مستثنی بودند ایالات  
گردیده مشدند همه در رده شهرداران بودند .

واسپوهان از خاندانهای قدیمی بودند که ریاست تیره های توانمند را داشتند و از هفت دودمان با بیشتر تشکیل میشدند و خاندان ساسانی در تارک آنان جا داشت . آنان املاک و اقطاعاتی در سراسر کشور داشتند و رفته رفته بصورت مقامات تشریفاتی دربار درآمدند . وزرگان رادر منتهای تاریخی با عناوین العظامه الاشراف و اهلال بیوتات ( نژادگان = واسپوهان ) نام برده اند . آنان در مراسم بزرگ مانند تاجگذاری شرکت میجستند و در عزل و نصب شاهان شرکت میکردند .

سوم، آزادان که بسیار بودند و اعضای دولی طبقه حاکم را تسخین می‌کردند. این افراد از سوی رژیم دستور دادند که خرده مالکان روستاها بودند و اداره امور روستا و گردآوری خبراج را بر عهده داشتند و دبیران و کارزاران اداری از میان آزادگان برگزیده می‌شدند. احتمال زیاد دارد که جابجایی طبقاتی ن این قشرها با اراده شاهنشاه امکان پذیر بوده است. چرا که همه آنها در اصل از طبقه آزادان بودند و مرزهای مشخص و گذرناپذیر طبقاتی تنها میان

طبقه اول و طبقه دوم یا عامه مردم پدید آمده است.  
نوده مردم که طبقه تولید کننده و خراج نثار بودند در شهرها از بازارگان و فروشنده‌گان صنعتگران  
و در روستاهای و مناطق دیگر از کشاورزان و دامداران تشکیل می‌شدند.  
در دوره ساسانی شهرها مراکز عمده پیشه ران و بازرگانان و بازارهای بزرگ قلب این شهرها  
بودند. "در سرگذشت استادیای متسخی (منبع فرجی قرن ششم میلادی) آمده است که پیشه‌وران ایرانی  
بخصوص کفسگران سازمان صنفی و جشن‌های صنفی داشتند. صورت جلسه‌هاییکه از مجتمع روحانیون نسخه‌وران  
در قرن پنجم و ششم بزبان سریانی در دست است، نه تنها به امضای روحانیون بلکه همچنان ایضاً  
غیر روحانی نیز آنرا امضاء کرده‌اند.

» در ذیل این صورت مجلسها امضا نماینده‌گان گروهی از پیشه وران که عضو صنف یا رسته‌ای بوده‌اند نیز دیده میشود . منابع دیگری نیز وجود چنین رسته‌های را تأیید میکنند . شخصی بنام وودیلیبیوئیس

پیشه وران یا سرکار زیر صورت مجلس یکی از مجامع روحانی را که در سال ۵۴۴ میلادی ، در عهد اسقف بزرگ نستوری ما را به اول ، منعقد شده بود ، امضاء کرده است . این عنوان که به حروف سریانی نوشته شده و معادل کلمه فارسی "کروگذ" است . ولی این عنوان معلوم نمیکند که وردیاب رئیس چه کار و نماینده کدام گروه از پیشه وران بوده است . ظاهرا "منظور شخصی است در راس گروهی که کارهای دستی سازمان برخی رشته های تولیدی نتایجی بدست آورد . اینها معمولاً" بنام سریانی کاشا ( یعنی کدخدا یاریش سفید ) و یا ریشا ( رئیس ) موسوم بوده اند . بخاطر آنکه صنایع فلزی در آن زمان رونق داشته است در این مآخذ به نامهای رئیس نقره سازان و رئیس جواهریان و رئیس سازندگان مصنوعات سربی و فلزات دیگر بر میخوریم .

«اکنون با مدارک اندکی که در دست است نمیتوان سازمان داخلی و زندگی اصناف را ، که اتحادیه بازرگانان نیز جزو آنها بوده است ، معلوم ساخت . در زیر صورت مجلس یکی از مجامع روحانی مسیحی قرن ششم ، نام یک بازرگان و رئیس صنف بازرگانان دیده میشود . کلمات ارشد و ریش سفید و پیر و رئیس القابی هستند که در صورت مجلسهای مجامع روحانی در ردیف اسمی روسای حرف ذکر شده است . روساوسران پیشه وران و بازرگانان فقط برای امور کلیسا جمع نمیشدند بلکه نمایندها اهل حرفه بودند و مستقیماً با ماموران ایرانی رابطه داشتند .»

«از منابع دیگر چنین بر می آید که دهکده های وجود داشته است که ساکنان آن تنها به یکی از پیشه ها مشغول بوده اند . مثلاً" در دهکده پاللوگتا ، جائیکه آبهای فرات برای آبیاری بخش میشود » نساجان و قالی بافان و گازران و چه بسا رنگزان زندگی میکرده اند<sup>۱</sup>؛ با اینهمه انجمنهای صنفی از خود مختاری بی بهره بودند و دولت مرکزی بوسیله بازار بد در امور بازرگانان و صنعتگران دخالت مستقیم میکرد و با اصناف بطور دسته جمعی روبرو میشد . بازرگانان و پیشه وران و روستاییان جطگی خراجگزار شاه بودند و میان صنعت و کشاورزی فرقی نبود و امور همگی را واستریپشان سالار رسیدگی میکرد و به کمک آمارکاران از آنان "خرگ" میگرفت<sup>۲</sup> .

1- تاریخ ایران باستان ، همان کتاب ، ص ۱۴۱-۱۴۳ ، همچنین نگاه کنید به : les villes de l'état Iranien

2- کریستن سن ، همان کتاب ، ص ۱۴۳-۱۴۴ . در روایات پهلوی به اسمی اصناف گوناگون بر میخوریم . از آن جمله صنف کوزه گر ، زرگر ، چلنگر ، نقره کار ، آجریز و خربندگان . نگاه کنید به این کتاب : Dabhar ; Pahlavi Rivayat , Bombay 1913 , PP. 117-118 . همچنین نگاه کنید به . A. Tafazzoli , "A List of Trades and Crafts in the Sassanian Period," in Archaeologische Mitteilungen Aus Iran , Neue Folge , Band 7 , Berlin , 1974 , PP. 192-196 .

گیرشمن در باره رونق تجارت و دخالت دولت در اقتصاد کشور میگوید : " هرگز در ادوار سابق

تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود و این امر دولت را مجبور کرد برای وسائل متزايد  
حمل و نقل در جاده ها شطوط و انها رایستگاهها و کاروانسراها و آب انبارها بسازد همچنین دولت انحصارها  
تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد میشد . و مخصوصا " در کارگاههای  
سوری - فنیقی آنرا بکار میبردند ... معهدا این امر مانع از آن نبود که دولت بیش از پیش در عمل  
موسسات اعتباری ابارز علاقه کند و نظارت خویش را بر آنها بطرزی منظم ادامه دهد ... دولت با انحصارات  
خویش ، تولید کننده به شمار میآمد و دارای کارخانه هایی بود . وی قدرت خود را حتی به بعضی صنایع  
خصوصی - صنایعی که مستقیما " مورد توجه در بار ، قشون و ادارات بوده است بسط داد " ۱

روابط طبقاتی ساقوم هندو ایرانی به خون و نژاد و اصل و نسب در واگرینی طبقات اجتماعی اهمیت  
بسیار می دادند و آمیختگی طبقات نژاده و با فرهنگ را با توده مردم ناروا میدانستند . شاید بتوان گفت که  
در نظر آنان پایگان خویشکاری طبقاتی با پایگان خویشکاری زیستی نوعی همبستگی داشته است ، بدینگونه  
که طبقه نخست که در برگیرنده مراتب و درجات گوناگون در میان لایه های دینیاران ، رزمیاران و دبیران  
بوده است از نژادگان و آزادان ترکیب یافته و طبقه دوم یا عامه مردم که از بازرگانان  
دامداران ، روستائیان و پیشه وران تشکیل میشده از گروه فروودست . پدید آمده است . به بیان دیگر اقوام  
هندو ایرانی به نوعی همبستگی میان خیون ۲ و اصل و نسب با خویشکاری اجتماعی باور داشته اند ، چنانکه  
امور دینی و جنگاوری را خویشکاری نژادگان و کارهای دستی و تولیدی و مبادله ای را خویشکاری فرو دستان  
می دانسته اند .

پیش از این اشاره کردیم که واژه ورنه که به معنی رنگ است برای واگرینی لایه های اجتماعی در میان  
هندوان بکار میرفته و بعدها فرنگی ها واژه پرتغالی کاست را برای آن برگردیده اند . از اینرو بسیاری از  
پژوهشگران چنین پنداشته اند که واگرینی لایه های اجتماعی براساس رنگ و نژاد آراییها و اقوام بومی بود ۳  
است . واژه های " پیشتره " در اوستا و پیشک در پهلوی نیز که برابر با پیشه هستند و برای واگرینی لایه های  
اجتماعی در ایران باستان بکار میرفته اند به معنی رنگ هستند . به نظر یکی از پژوهشگران -

" شاید بتوان گفت که اطلاق لفظ " ورنه " و " پیشتره " بر طبقات جامعه مبتنی بر نوع و رنگ پوشش و طرز  
آرایش افراد هر گروه بوده است ، نه بر اختلاف رنگ پوست آراییان و بومیان غیر آرایی . " ۴

۱- گیرشمن ، همان کتاب ، ص ۴۰۹-۴۱۱ .

۲- رنگ لباس روحانیون سفید ، ارتشتاران ارغوانی و سرخگون و دهقانان نیلی بوده است .

وی سپس اضافه میکند که ریشه واژه پیشه در پارسی باستان و اوستایی و سنسکریت "غالباً" بمعنی آراستن و زینت دادن است ... همچنین واژه رخت نیز که در اصل اسم مفعول فعل رزیدن است با کلمه‌نگ از یک ریشه می‌باشد .<sup>۱</sup> با آنکه این نظر در باره مفهوم طبیعی لایه‌های اجتماعی پذیرفتنی است و حتی بزخی از منابع تاریخی مانند نامه تنسر نیز اشاره‌هایی برآن دارد ، لکن این معنا بیشتر تمایز پیشه‌ها و یا لایه‌های سه گانه و چهارگانه را بطور کلی در بر میگیرد و دلالتی برآورده است .<sup>۲</sup> میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر طبقات دوگانه نژادگان و فرو-دستان ندارد . در نامه تنسر اشاره ای هست به تمایزی که اردشیر در صورت ظاهر یا ریخت و لباس نژادگان و فرو-دستان پدید آورد .<sup>۳</sup> میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام پدید آورد بمرکب و لباس و سرای و سستان وزن و خدمتکار ، بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد . به مدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه .<sup>۴</sup> با اینهمه در نامه تنسر اشاره‌های آشکار هست به تمایز خونی و ارث میان نژادگان و فرو-دستان و دستورهای ساخت برای جلوگیری از آمیختگی میان آنها . چنانکه در مورد آشتفتگی طبقاتی که گویا هنگام پایه گذاری سلسله ساسانی پدیدار بوده و یا به گفته ای مربوط به عهد قباد پدر انوشیروان بوده در نامه تنسر آمده است که :<sup>۵</sup> "قومی پدید آمدند ، نه متخلی بشرف و عمل ، و نه ضیاع موروث ، و نه غم حسب و نسب ، و نه حرفت و صنعت فارغ از همه اندیشه ، خالی از هر پیشه ، مستعد برای غمازی و شریری ."<sup>۶</sup> سپس اشاره میکند که شاهنشاه "این اعضا را که از هم شده بودند ، باهم اعاده فرمود و همه را با مقرو مفصل خویش برد و بمرتبه‌ای فروداشت و از آن منع کرد که یکی از ایشان بغير صنعتی نابودی نژادگان هنگامیکه "اعقاب ناچلت در میان افتند ، اخلاق اجلاف را شعار سازند ، و شیوه تکم فرو گذارند و وقار ایشان پیش عامه بروند ، ... و مصاهره با فروماهیه کنند و نه کفو خویش کنند ، از آن توالد و تناسل ، فرومایگان پدید آیند ، که بتنهجین مراتب اداکنند ."<sup>۷</sup>

پیش از این اشاره کردیم که اردشیر در باره بخشندی لایه‌های چهارگانه گفته است :<sup>۸</sup> هیچ بلائی آن اندازه ویرانی نیارد و حکومتی را منقرض نسازد چنانکه این طبقات با هم مختلط بشوند و در نتیجه فرو مایگان بگاه پرمایگان برآیند و به نژادان جاهمند از ایشان فروتن نشینند .

۱- شهرزیبای افلاطون ... همان ، زیرنویس شماره ۱ صفحه ۴۲ . اگر رشت اسم مفعول ارزش باشد این نظر مورد تردید قرار میگیرد .

۲- نامه تنسر ، همان ، ص ۶۵ .

۳- همان کتاب ، ص ۶۵ ، ۵۸ .

۴- جاحظ تاج همان ، ص ۳۳ .

ی نگ  
حتی  
ویا  
بیان  
ن ظاهر  
بد  
به  
ی مورد  
باد  
ونه  
مستعد  
آده

صنعتی  
علل  
کرم فرو  
توالد و  
ج به لائی  
جه فرو

نظر مورد

۱- شهرزیبای افلاطون . . . همان ص ۳۲ و ۳۵ - ۵۰

۲- همان ص ۵۱

اما اگر فردآدمی پا از دایره خویشکاری طبقاتی خویش بیرون نهد عدالت اجتماعی را برهم میزند و نظم جهانی را دستخوش آشفتگی میکند. چنانکه در دوران اوستائی در یسن ۱۱، پاره ۶، ایزد "همه" به

کسانی که از قربانی او بذدند نفرین کرده، میگوید:<sup>۱</sup>

اندرخانه اش دینیار ورزیار و برزیگر زائیده نشوند، بلکه در خانه اش ویرانگران و نادان و "همه کارگان" زاده شوند.

بدینگونه نادانی و ویرانگری و همه کارگی پتیارگان لایه های دینیاران، رزماران و کشاورزان و پیشه ورانند.

در عهدسازانی پتیارگان لایه های چهارگانه در مینوی خرد بدینگونه آمده است:<sup>۲</sup>

پرسید دانا از مینوی خرد که عیب روحانیون چیست و عیب نظامیان چیست و عیب کشاورزان  
چیست و عیب صنعتگران چیست؟

مینوی خرد پاسخ داد که عیب روحانیون بدعث گداری و آзорی و فراموشکاری و غفلت و کوتاه  
اندیشی و بداعتقادی در دین است.

وعیب نظامیان ستم و آزار و پیمان شکنی و نابخشایندگی و خشونت و تکبر و تحقیر (دیگران) است.  
وعیب کشاورزان نادانی و رشک با جسم و بدخواهی و کینه و ری است.

وعیب صنعتگران بداعتقادی و ناسپاسی و زشت گویی و تندی و بی ادبی است.

پیش از این نیز اشاره کردیم که در هر جا که از لایه های اجتماعی و خویشکاری آنان سخن رفته آمیختگی  
وظایف آنان را بلاعی بزرگ و برهم زننده نظم و عدالت دانسته اند. چنانکه اردشیر میگوید "هیج بلاعی  
با ان اندازه ویرانی نیارد و حکومتی را منقرض نسازد چونانکه این طبقات با هم مختلط بشوند." در تاریخ  
طبری و تاریخ بلعمی نیز آمده است هنگامیکه جمشید مردمان را به چهار لایه بخش میکند به آنان میگوید تنها  
به خویشکاری خویش پردازند و مبادا جز کار خود هیچ کار کنند. فردوسی نیز این باور را بدینگونه آورده است:

به یک روی جویند هر دو هنر سپاهی نباید که با پیشه ور

سزا وار هر کس پدید است کار یکی کارورزویکی گردد دار

پراشوب گردد سراسر زمین چواین کار آن جوید، آن کار این

۱- همان کتاب، ص ۵۱؛ این یسن را میتوان بدینگونه تفسیر کرد که احتمالاً "در دوران اوستائی فرزندان یک خانواده میتوانسته اند به هریک از خویشکاریهای سه گانه بپردازند. چنانکه به احتمال زیاد در دوران نخستین هخامنشیان همه طوابیف پارسی پایگاه طبقاتی آزادان داشته و بخصوص قشراهای کشاورزو دامدار طایفه میتوانسته به پایگاه رزماران و دینیاران برسند. لکن در دوره ساسانی مرزهای طبقاتی مشخص میشود و گذر از آن دشوار میگردد."

۲- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹-۴۸.

۳- جاحظ، تاج، همان کتاب، ص ۳۳.

در نامه تنسر نیز آشکارا عدل را با نظم طبقاتی همانند آورده اند و آشفتگی و آمیختگی طبقاتی و خویشکاری لایه های اجتماعی را برهم زننده آن دانسته اند.

ویژگیهای این دوره - بدینگونه در دوره ساسانیان شهرنشینی این ویژگیها را داشت: یکم، شهراز ارکان اساسی زندگی سیاسی و اقتصادی بود. دوم، توسعه شهرنشینی و بازرگانی باقدرت دولت مرکزی همبستگی نزدیک داشت چنانکه گوبی آندو به یکدیگر اتکای متقابل داشتند و از همین رو شاهان با اقتدار ساسانی از پایه گذاران بزرگ شهرها بودند. سوم، در این دوره شهرهای خود فرمان و نیمه خود فرمان که در دوره پیشین تاحدی رونق داشتند از میان رفتند. چهارم، در این دوره سیاست شهرسازی ویژه‌ای پدید آمد و شالوده سیمای شهرها مشخص شد. پنجم، در این دوره نظام طبقاتی شبه کاستی با اصول ویژه‌ای در شهرها برقرار بود و گذر از مرزهای طبقاتی به دشواری انجام می‌گرفت که بنویه خود چگونگی استفاده از اراضی شهری و بافت طبقاتی شهر را شکل میداد. ششم، ویژگیهای زندگی شهری که در این دوران شکل گرفته بود هم از نظر مفهوم شهر و هم از نظر روابط شهر با نظام سیاسی و هم از نظر سیمای شهر و زندگی شهری در دوره اسلامی تاثیر زیادی بر جای گذارد. بدینگونه بسیاری از خصوصیات زندگی شهری به دوران شهری در دوره اسلامی تاثیر زیادی بر جای گذارد. بعدی انتقال یافت.

### ۳- مفهوم شهر در دوران باستان و دوران اسلامی

شهر، چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی، پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری نظام شهپدری بوده است.

شهر را در فارسی باستان "خشت" می‌گفته اند که به معنی پادشاهی (قلعه پادشاه) بوده است. در اوستا این واژه به صورت "خشترا" آمده است. واژه فارسی "شهر" از همین واژه اوستایی آمده است. در سنسکریت این واژه "کشترا" گفته می‌شده است. "در روزگار ساسانی شهر به معنی امروزی آن شهرستان" خوانده می‌شده است. "استان" جزو دوم واژه شهرستان، از واژه فارسی باستان و اوستایی "استانه" آمده است که معنی جا و مکان دارد و از آن در فارسی پسوند "استان" را داریم از ریشه "استا" به معنای استاندن.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، شهرستان، یا شهر در کاربردا امروزی، جایگاه پادشاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومت بوده است. این مفهوم باستانی از شهر، در واقع، موقعیت و پایگاه اداری و سیاسی شهر را در نظام اجتماعی و سیاسی ایران باستان بخوبی نشان میدهد.

۱- نگاه کنید به: Roland G. Kent, Old Persian, second ed. Revised, American Oriental Society. New York, 1953, p. 181, 210.

به نظر عده‌ای از صاحب نظران ، مفهوم شهر با تقسیمات اداری کشور و واحدهای اداری فرمانگزار آنها ، رابطه نزدیک داشته است . در کتاب شهرستانهای ایران ، شهرستان به معنی شهر آمده است ، ولی غالباً " به معنی مراکز استان بکار میرفته است . درواقع ، شهرستان به معنی پایتخت کشور ، مرکز منطقه ، کوره ، ناحیه و بخش بوده است . برای این مفهوم در دورن اسلامی واژه قصبه را بکار میبرند . این تغییر مورد تایید هرتسفلد ، نولدکه و پیکولوسگایا هم هست .<sup>۱</sup> در دوره اسلامی نیز واژه‌های اساسی که برای شهر بکار میبرند همین مفهوم را داشته است .

قدسی ، جغرافیادان بر جسته اوخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ، از هفده " مادر - شهر " به نام " امصار " ( جمع هصر ) ، هفتادوهفت پایتخت ایالتی که " قهندز " داشته اند به نام " قصبات " تعداد زیادی شهرهای ایالتی به نام " مدائن " یا " مدن " مناطق روستایی به نام " نواحی " و دهات یا قراء سخن میگوید .

قدسی میگوید ، " مصر " به مثابه پادشاهان ، " قصبه " همچون پاسداران ، " مدینه " به مثابه سربازان ، و " قریه " همچون پیادگان است . بدین ترتیب ، سه نوع شهر را در دوره رونق شهرنشینی ( از قرن سوم تا ششم ) میتوان تمیز داد : مصر ، قصبه و مدینه .

قدسی میگوید " مصر " به نظر فقهاء ، سکونتگاهی است که امیری در راس آن باشد که دخل و خرج آن پردازد و روستاهای اطراف را اداره کند ، همچون نابلس وزوزن . " مصر " به نظر اهل لغت هرسکونتگاهی است که بین دوچهت و دو مرز محدود باشد ، همچون بصره و ارجان . و عامه مردم هر شهر کلانی را مصتمر خوانند ، همچون ری و موصل . به نظر مقدسی ، " مصر " شهری است که سلطانی بزرگ در آن مستقر باشد ، دیوان‌ها در آن مترکز باشند ، ناحیه‌هایی وابسته به آن باشد که هر کدام شهرهایی داشته باشند و سلطان بزرگ امیران نواحی و شهرها را از آنجا بگمارد ، مانند دمشق ، شیروان و شیراز .<sup>۲</sup> بدین ترتیب ، مصر شهر بزرگی در تظر می‌آید که در تقسیمات کشوری جایگاه بالاترین مقامات سیاسی بوده است . در آن زمان شهرهای بزرگ را " مادر شهر " نیز می‌خواندند که چیزی برابر " متropolises " امروزین بوده است . چنانکه نویسنده تاریخ بیهق میگوید : " هرولایتی را امی است ، یعنی اصلی ، ام القری در عرب مکه باشد و

۱- نگاه کید به آثار زیر : *N. Pigulevskaja, les villes de l'état iranien aux époques parthe et sassanid, Paris: Mouton & Co. 1963, P. 129; J. Markwart, ibid.*

همچنین نگاه کنید به :

صادق هدایت ، شهرستانهای ایران ، مجله مهر ، سال هفتم ( ۱۳۲۱ ) شماره ۳-۱ و محمدابن جریر طبری ،

تاریخ بلعمی به تصحیح ملک الشعرا بیهاروبه کوشش محمدپروین گنابادی تهران ۱۳۴۱ .

۲- مقدسی ، احسن التقاضیم فی معرفة الاقالیم ، لیدن ، چاپ بریل ۱۹۰۶ ، ص ۴۷ .

مانگار

ولی

هـ

غیبر

ی شهر

هر " به

تعداد

فرا

به مثابه

نی ( از

بل و خرج

بنتگاهی

امصر

رباشد ،

سلطان

، مصر شهر

ان

، چنانکه

باشد و

N. Pigu  
époques  
ibid.

بربر طبری ،

در عراق ام القری بصره بوده است اکنون بغداد است . در مادون بغداد القری اصفهان است و در ماوراء النهر ام القری سمرقد است و در خراسان ام القری مرو است .<sup>۱</sup> این گونه شهرها "امهات البلدان" نیز می خوانده اند . چنانکه مقدسی و قزوینی و یاقوت حموی و دیگران از شهر ری به این عنوان یادگرده اند !<sup>۲</sup> "قصبه" ، به گفته مقدسی ، پایتخت ایالتی بوده است ، ولی در دوره های بعد پایتخت هریک از واحدهای اصلی تقسیمات کشوری را به این نام می نامیده اند . یاقوت حموی تقسیمات کشوری روزگار خود را ، به ترتیب اهمیت و وسعت ، بدین گونه شرح داده است : الف ، "ولایت" ( به معنی استان امروزی ) ب ، "کوره" ( به معنی شهرستان امروزی ) پ ، "رستاق" " به معنی بخش امروزی ) ت ، "طسوج" ( به معنی دهستان امروزی ) ث "قریه" ( به معنی ده امروزی ) .<sup>۳</sup> مثلا ، در معرفی تقسیمات کشوری فارس ، شیراز را "قصبه" ولایت فارس ، اصطخر را "قصبه" کوره اصطخر ، شهر بیزد را "قصبه" رستاق بیزد و شهر نائین را "قصبه" طسوج نائین معرفی میکند . میتوان از سایر آثار آن زمان شواهد دیگری نیز یاد کرد . چنانکه اصطخری گوید ، "شبورقان روستاست و قصبه آن را کندرم خوانند . " یا اینکه "گوزگانان ناحیت است و قصبه آن جهودستان است . " بدخشان اقلیمی است ، شهرها و روستاهادرد و قصبه آن را بدخشان خوانند .<sup>۴</sup> و یاناصرخسرو گوید که "شهر تبریز قصبه آذربایجان است ."<sup>۵</sup> بدین ترتیب "قصبه" در دوران اسلامی مانند "شهرستان" در دوره ساسانی بوده است ، یعنی مرکز اداری تقسیمات کشوری . سومین نوع شهر که مقدسی از آنها یاد کرده ، "مدینه" است . مدینه واژه ای است آرامی و مفهوم اصلی آن با مفهوم شهرستان در زبان پهلوی بسیار نزدیک است . "مدینه" جایگاهی است که عدالت در آن اجرا میشود و مقر دولت یا نمایندگان حکومت است . مدینه ، گذشته از موقعیت اداری ، دارای نقش مذهبی پراهمیتی نیز بوده است . یکی از رسوم مذهبی پایدار مسلمانان خواندن نیاز جماعت در روز جمعه است . از اینرو "مسجد آدینه" رفته رفته به صورت یکی از ارکان اصلی زندگی شهری و یکی از نشانه های مشخص کننده "شهر" شد تا بدانجا که در اوایل دوره اسلامی سکونتگاهی مقام "شهر" پیدا میکرد که مسجد آدینه داشته باشد . به بیان دیگر ، هر سکونتگاه پایدار که جماعت آن به اندازه ای میرسید که مقامات مذهبی در آن ساکن شوند و مسجد آدینه برپا کنند ، منزلت "شهر" می یافتد . موقعیت مسجد در

۱- ابوالحسن علی ابن زیدیبهقی ، تاریخ بیهق ، به تصحیح احمد بهمنیار و مقدمه علامه قزوینی ، کتاب فروشی فروغی ، تهران ، ۱۳۱۷ ، ص ۳۲ .

۲- دکتر حسین کریمان ، ری باستان ، انجمن آثار ملی ، تهران ، ۱۳۴۵ ، ص ۱۱۸ .

۳- یاقوت حموی ، معجم البلدان ، کتابخانه اسدی ، ۱۹۶۵ ، ج ۱ ، ص ۴۱-۴۹ .

۴- اصطخری ، مسالک و مطالک ، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷ .

۵- ناصرخسرو ، سفرنامه ، به کوشش دکتروزین پور ، کتابهای جیبی ، تهران ، ۱۳۵۰ ، ص ۶ .

شهر اسلامی در طول تاریخ تحولاتی داشته و از چند مرحله گذشته است . مرحله اول آغاز دوره اسلامی بود که هنوز مسجد صورتی ساده داشت . مرحله دوم روزگار بنی امیه بود که در آن مسجد و قدرت امپراتوری اسلامی به هم پیوند یافت . مرحله سوم روزگار خلافت عباسیان و شکل گرفتن امپراتوری اسلامی است که در آن رفته مسجد و قدرت سیاسی از یکدیگر جدا میشوند . و سرانجام ، در مرحله چهارم ، که از قرن ششم آغاز میشود ، در شکل و پراکندگی مساجد دگرگونیهای بنیادی پدید میآید . در دوره دوم و سوم مساجد مهمترین وجه تمایز شهر از ده هستند و مسجد آدینه یا جامع مشخص کننده "شهر" در میان انواع دیگر سکونتگاههای اسلامی بشمار میآید . چنانکه در زمان هارون الرشید یکی از امرای عرب از وی خواست که چون اعزاب در قم سکونت گزیده واستقرار یافته اند ، "قم را کوره و شهری گرداند به انفراد و منبر را در آن بنمهد نا در قم نماز جمعه و عیدین به استقلال بگذراند و احتیاج نباشد ایشان را از برای جمعه و عیدین به کوره دیگر رفتن و نماز کردن ."<sup>۱</sup> در دوره چهارم پدید آمدن دگرگونیهای بنیادی در شکل و پراکندگی مساجد جلوه گر دگرگونیهای اساسی در اجتماع اسلامی و زندگی شهری است . خلاصه آنکه ، این دگرگونیها جامعه اسلامی را از روزگار یگانگی نخستین ، که در آن دین و دولت یگانه بود ، به عبارت دیگر نوع حکومت دین سالاری (تعوکراتیک) بود ، به دوره ای میکشاند که در آن پادشاهیهای گوناگون در مناطق مختلف پدید میآیند ، و سرانجام ، جنبه های اجتماعی و دینی اسلام از امور سیاسی جدا میشود .<sup>۲</sup> این دگرگونیها در بنیادهای زندگی شهری اثر میگذاردو ملاک تعیین شهر برآسas وجود مسجد آدینه را برهم میزند . چراکه در آثار جغرافیا نویسان این دوره به موارد گوناگونی بر میخوریم که در روستاها و دیه ها نیز مسجد آدینه یا جامع بر پا میشود . چنانکه نوشی از دهاتی یاد میکند که مسجد جامع داشته اند .<sup>۳</sup> در کتاب فضائل بلخ آمده است که در بیشتر قرای وی (دیه های وی) مسجد آدینه و بازار بود .<sup>۴</sup>

۱- حسن بن محمد بن حسن قمی ، تاریخ قم ، به تصحیح و تحریش سید جلال الدین تهرانی ، چاپخانه مجلس

تهران ، ۱۳۱۳ ، ص ۲۸ .  
۲- برای بحث جالبی در این زمینه نگاه کنید به . O. Grabar. "The Architecture of the Middle Eastern City" ، I.M. Lapidus, Middle Eastern Cities , University of California Press, Berkeley, 1969, pp. 26-48.

۳- نوشی ، تاریخ بخارا ، تصحیح و تحریش مدرس رضوی ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۱۳۵۱ ، ص ۱۹ .

۰۲۴۶۲۱

۴- شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بلخی فضائل بلخ ، تصحیح و تحریش عبدالحق حبیبی تهران ، بنیاد فرهنگ ، ایران ، ۱۳۵۰ ، ص ۵۰

به بیان دیگر، شهرجایی بوده است که تا آن زیر مسجد جامع داشته است. اما هر طاکه "جامع" داشت مقام و موقع شهری پیدا نمیکرد. شهر، در واقع سکونتگاهی بود که هم مرکز تاریخی باز اجزای تقسیمات کشوری بود و هم مسجد جامع داشت.

#### ۴- بنیانگذاری شهروسیمای شهرهای اسلامی

هنگامیکه قبایل عرب امپراطوریهای بزرگ ایران و روم شرقی را کشودند از یک سه رشته ای در اعراب رونق چندانی نداشت و از دیگر سوی چنان دیدیم شهرنشینی اساس نظام سیاسی و اجتماعی در امپراطوری ایران بود. از این رو اعراب هم از نظر باست شهرنشینی و بنیانگذاری شهرها و هم از نظر سیما که چون آنها از نهادهای شهرنشینی در ایران پیروی کردند. در نتیجه دوگونه شهر در امپراطوری اسلامی پاگرفت: یکی شهرهای قدیمی که در دوره جدید رنگ و بو اسلامی به خود گرفت و دیگر شهرهایی که در دوره اسلامی بنیانگذاری شدند.

پایه نخستین شهرهایی که کشورگشایان بنا نهادند از دو گاههای نوظی بودند که در آن شهرهای قدیمی برپا میکردند. همچون فوستات یا قاهره قدیم، که آن را در جنوب شهر قدیمی "آن" یا هلیوپولیس، بنیاد نهادند. گاهی نیز شهرهای نازه ساز را دور از سکونتگاهها قدمی برپا میکردند، همچون کوفه و قیروان. مواردی نیز کشورگشایان عرب شهر بزرگی در کنار شهری که پایداری کرده و به زور گشوده بودند بنا میکردند تا سلطه خود را بر آن استوار کنند. گاهی نیز شهر نازه ساز محل تمرکز قدرت و مظہر وحدت سیاسی امپراتوری اسلامی بود. چنانکه شهر نازه در کنار مرکز اسلامی خلافت عباسی بود. و شهر فرز مرکز قدرت، ادریسی ها در قرن سوم و مراکش، پایتخت جنوبی مغرب، که در قرن پنجم به دست یوسف ابن تاشین بنیاد نهاد، مرکز انتزاع را در آن گذاشت. گاهی نیز خلفای عباسی ترجیح میدادند اقامتگاه خود را از پایتخت، قدیمی به شهری نوساز ببرند، چنانکه المعتصم سامرہ را در صد کیلومتری شمال بغداد بنا نهاد و پنجاه کیلومتری پایتخت خلافت آنچه بود. گاهی نیز قلعه های نظامی گسترش یافته و بصورت شهرهایی که کار کرد اداره و نظامی داشتند در می آمدند، مانند رباط پایتخت کنونی مراکش. نوع دیگر شهر نازه ساز شهرهایی بود که مردم در پیرامون شهر را باز نهادند و در آن دین اسلامی می پذیریدند.

۱- شهرسازان فرانسوی که در باره شهرسازی اسلامی مطالعه کرده اند، این در نوع شهر را شهر "خودرو" و شهر "ساختگی" نامیده اند.

E. Pauty, "villes spontanées et villes créées en islam", *Annales de l'institut d'études orientales, Université d'Alger, Vol. IX, 1951, pp. 52-75.*

سود

وری

ت که

قرن

مسجد

گر

که چون

بنهد

کوره

جد

جامعه

ت دین

پدید

نیهادر

برآکه در

ه یا جامع

خ آمده

بخانه مجلس

O. Grat  
Middle  
of Cali

۱۹، ص ۱۱

بنیادفهنج،

بنا میکردند. مهمترین نمونه آنها کربلا، مشهد و قم است.<sup>۱</sup> گاهی این شهرها از نظر سیاسی برای دستگاه خلافت دشواریهای پدید میآوردند، چنانکه المตوكل، خلیفه عباسی، به همین سبب در نیمه قرن سوم کربلا را ویران کرد.<sup>۲</sup>

از شهرهای بزرگ و پراهمیتی که در اوایل دوره اسلامی بنیانگذاری شد بغداد، سامره، بصره، کوفه، فسطاط مصر، رمله، واسط، مدینة السلام، رصافه، و کربلا را میتوان نام برد.

در ایران نیز شهرهای مهمی در دوره اسلامی بنیانگذاری شد، از جمله شیراز، قم، مشهد و کاشان.

برحی از شهرها نیز در دوره اسلامی دوباره سازی شد و اهمیت خاص یافت، همچون ری و اصفهان.<sup>۳</sup>

۱- در مورد قم باید توجه داشت که در اوایل دوره اسلامی از گرددامن شش یا هفت ده به وسیله اعراب پدید آمد و سپس بخاطر آنکه مزار حضرت مصومه شد، به صورت شهر مقدس درآمد. نگاه کنید به تاریخ قم، همان، ص ۲۳-۳۳.

۲- برای بررسی جالبی درباره شهرهای تازه ساز اسلامی رجوع کنید به این مقاله:

G.E. Von Grunbaum, "The Structure of the Muslim Town", in Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition, Rotledge & Kegan Pub. Ltd. London, Second ed. 1961, pp. 141-158.

۳- برای آگاهی از بنیانگذاری شهرها در دوره اسلامی رجوع کنید به آثار پرارزش زیر:

مقدسی، احسن التقاسیم، همان؛ یاقوت حموی، معجم البلدان ۶ جلد، همان؛ ابوالفاداء، تقویم البلدان؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ابن خرداد به، مسالک و ممالک چاپ لیدن، ۱۳۰۶ هجری؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام محمود دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶؛ احمد ابن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷؛ ابن حوقل، صورة الأرض، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵؛ زکریای قزوینی، آثارالبلاد و اخبار العباد، بیروت، ۱۳۸۰ هجری؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک به اهتمام ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷؛ ابن فقیه، ترجمه مختصرالبلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

این توضیح ضروری بنظر میرسد که در پیشترهوا دشنهای تازه سازدارای وظیفو کار کرد منطقه‌ای بود و جانشین شهر دیگری در منطقه گردیده‌اند. مانند شیراز که جانشین استخر می‌شود و با مشهد که جانشین نیشا بور و طوس می‌شود. گذشته از آن در محل احداث شهرهای تازه نیز در دوره پیش از اسلام شهرکهای وجود داشته است که بعداً "بفرمان سران حکومت اسلامی وسعت و اهمیت یافته و بدینگونه احداث شهر به آنان نسبت داده شده است، مانند شیراز و کاشان و به اعتباری قم".

شهرنشینی در آمپراطوری اسلام از قرن سوم گسترش یافت و تا سه قرن پس از آن به کمال رسید.

در باره شماره جمعیت شهرها اطلاعات پذیرفتی اندک است. اما آثار جغرافیانویسان بر جسته قرنهای سوم تا ششم از رشد شتابان شهرنشینی حکایت میکند. مهمترین عاملی که موجب رشد شهرهای ایران، که شد گسترش سریع بازارهای داخلی و دادوستد خارجی بود. در قرن چهارم بزرگترین شهرهای ایران، که صدها هزار نفووس داشتند و از شهرهای اروپا در قرون وسطی مهمتر و پر جمعیت تر بودند، در مسیر راههای کاروانرو و طرق بازرگانی بحری قرار داشتند. ۱. نیشابور، ری، اصفهان و شیراز از نظر جمعیت بزرگترین و از نظر اقتصادی مهمترین شهرهای ایران بودند. شهرهای زیر نیز گرچه کوچکتر بودند ولی از لحاظ تولیدات صنعتی و بازرگانی اهمیت داشتند: هرات، طوس، بلخ، کابل، گرگان، آمل، همدان، قم، استخر، فسا، سیراف بر کرانه خلیج فارس، کازرون، اهواز، شوشتر و شهرهای دیگر.

شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان گذارند دو پایه اصلی داشت: یکی مسجد جامع و دیگر بازار. چنانکه اشاره کردیم، مسجد جامع در اوایل دوره اسلامی مرکز مذهبی و سیاسی بود. بنای جامع، به عنوان مرکز روحانی شهر و منطقه زیر نفوذ آن، در محل مناسبی در کنار شاهراه اصلی شهر و یا در محل برخورد شاهراههای اصلی، در محوطه بزرگ مستطیل شکلی، بنا میشد. در کنار جامع ساختمانهای اصلی دولتی جای داشت که قرارگاه فرمانروایان ایان ایان او بود. مسجد جامع مرکز اجتماعات سیاسی و ابلاغ فرمانها و خواندن خطبه به نام فرمانروا بود، و گذشته از آن، کارکرد فکری و علمی نیز داشت و مرکز آموزش عالی بود. در سوی دیگر مسجد جامع و گاهی گردآگرد آن بازارها قرار داشتند. نخستین بازار در کنار مسجد جامع بازار فروشندگان اشیاء مذهبی بود و شمع فروشان و عطاران و مهره و تسبیح فروشان و مانند آن ایشان در این بازار بودند، و در کنار آن بازار کتابفروشان و بازار صحافان و سپس بازار چرم سازان قرار داشت. پس از آن نوبت به بازار پارچه فروشان میرسید که "قیصریه" نامیده میشد و پراهمیت ترین مرکز بازرگانی بازار بود و عموماً "محوطه ای بزرگ و سرپوشیده داشت با درهایی بزرگ که شبها بر آنها قفل میزدند. گذشته از آن انواع پارچه ها، کالاهای گران قیمت دیگر را نیز در این بازار نگاه میداشتند و خرید و فروش میکردند. بازار "قیصریه" را از بازارهای امپراطوری روم شرقی اقتباس کرده و الگوی اصلی آن، به احتمال زیاد، از سرها ای انتباکیه گرفته شده است و نام آن نیز حکایت از اصل رومی آن دارد. اهمیت اقتصادی "قیصریه" به عنوان

۱۰۰. و. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز

موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۲۷۵-۶.

مرکز اصلی بازار از آن جهت بود که صنایع نساجی در بازارهای اسلامی پایه اقتصادی بازار بود. پس از قیصریه بازار درودگران و مسگران و قفل سازان و پس از آن بازار حلی سازان و آهنگران قرار داشت. در حاشیه بازارها، کاروانسراها و بازار نعلبندان و زین سازان و پالان دوزان جای داشت که نزدیک دروازه شهر بود. در خارج دروازه بازارهای مردم روستایی و فروشنده‌گان دوره گرد و پیله‌وران و سبدفروشان و مانند آن قرار داشت. حومه شهر جایگاه صنایع ویا فعالیتهایی بود که هم به زمین بزرگ نیار داشتند و هم از نظر آلوده نکردن محیط جای آنها در بیرون شهر بود، مانند دباغ خانه، رنگرزخانه، سفال سازی، کوره‌های آجر پزی و رویگرخانه و سلاخ خانه.<sup>۱</sup> بیرون شهر همچنین محل گورستانها، بازارهای هفتگی و ماهانه و سالانه مثل سه شنبه بازار ویکشنبه بازار و بساط تعزیه خوانی و نقالي بود. محله‌های مسکونی گردآگرد بازارها جای داشت و در هریک از محله‌های شهرهای نوبنیاد مردمی می‌زیستند که از گروه قومی خاصی بودند. بدین معنی که عشیره‌های عرب و مردمان ایرانی و ترک و اقلیتهای دینی، چون یهودیان و نصارا، محله‌هایی خاص خود داشتند. هر محله برای خود بازارچه، گرمابه و عبادتگاه (مسجد، کلیسا و غیره) جداگانه داشت. مثلاً "در بغداد از همان ابتدا ایرانیان و اعراب محله‌های جداگانه داشتند.<sup>۲</sup> یا آنکه در کوفه از آغاز بنیانگذاری آن، "هر قبیله‌ای با رئیس خود خطه‌ای برگرفتند".<sup>۳</sup> بغداد مهمترین شهر نوبنیاد در دوره اسلامی بود که آن را منصور، خلیفه عباسی، به شکل دایره‌ای بزرگ با چهار دروازه که هریک دو در آهنه بزرگ و باشکوه داشت، طرح کرد. باره شهر با کنگره‌هایی شصت ذراع بلندی داشت. پیرامون باره شهر، با صد ذراع فاصله، دیواری با شکوه و بزرگ کشیده و گردآگرد آن دیوار بندی استوار بنا نهاده بودند. پس از بند خندق بود و پشت خندق جاده‌های بزرگ قرار داشت. میدان بزرگ شهر به هر چهار دروازه راه داشت و در میان آن کاخ شاهی بنا شده بود. مسجد جامع در کنار کاخ قرار داشت و در پیرامون کاخ فقط سرای نگهبانان بود. در پیرامون میدان بزرگ خانه‌های فرزندان سلطان و غلامان و خدمتگزاران

۱- نگاه کنید به این مقاله. George Marcis, "l'urbanisme musulman", V. Congre's, de la federation societe Savantes de l'Afrique de nord. Algiers, 1940.

۲- نگاه کنید به توصیف دقیق یعقوبی از بنای بغداد در البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۵.

۳- همان کتاب، ص ۸۸، همچنین نگاه کنید به L. Massignon, *Explication de plan de Kufa*, Melanges Maspero, Cairo, 1934-40, III, pp. 337-60.

نزدیک وی و بیت المال و قورخانه و دیوانها قرار داشت . میان دروازه های بزرگ کویها و دروازه های دیگری  
 قرار داشت که به نام فرماندهان و نزدیکان منصور و ساکنان هر محله بود . هر کوی از دو سوی درهای محکم  
 داشت و هیچکدام به باره میدانی که دارالخلافه در آن بود راه نداشت . راهها گردآورد باره میدان قرار  
 داشتند . منصور محله های بیرون باره را چهار بخش کرد و سرپرستی هر بخش را به عهده مهندسی گذارد  
 بود . رار یعنی هر محله بازاری عمومی برای همه گونه دادوستد داشت و به اندازه نیاز مردم برای هر محله مسجد و گرمابه  
 آجر ساخته بودند . هر محله و گذر به قبیله ، طایفه ، اهل حرفه و یا مردم ناحیه ای از نواحی امپراتوری اسلامی  
 اختصاص داشت و به نام رئیس و یا مردمی که در آن ساکن بودند نامیده میشد . درازای بازار بزرگ شهردو  
 فرخ و پهنا آن یک فرسخ بود و برای هر صنفی از بازرگانان و هر نوعی از بازرگانی بازارهای معین و در هر  
 بازاری راسته ها و دکانها و میدانها ساخته بودند . یکی از محله های بزرگ بغداد بخشی از باب الشام  
 بود با بازارهای بزرگ و با شکوه و گذرها طولانی و هر گذری به اهل ناحیه ای از شهرهای ماوراء النهر  
 اختصاص داشت . به گفته یعقوبی ، شمار گذرها و کوچه های بغداد شش هزار ، شمار مسجدها سی هزار و شمار  
 گرمابه ها ده هزار بود .<sup>۱</sup>

چنانکه بطور کلی دیده میشود سیمای بغداد و بخصوص گشودن آن به چهارسوی جهان از مفهوم  
 اساسی شهرسازی ساسانی سرچشمه گرفته و چه بسا که مهندسان و شهرسازان بغداد ایرانی بوده اند . این فرض  
 بخصوص از این نظر پذیرفتی است که اعراب سابقه چندانی در شهرسازی نداشته در حالیکه شهرسازی در دوران  
 ساسانی پیشرفت بسیاری گرده بود .

شهرهای ایرانی در دوره اسلامی از آمیزش سیمای شهرهای ساسانی با شهرهای نوبنیاد اسلامی  
 که خود زیرنفوذ شهرسازی ساسانی بودند ، شکل گرفت . گذشته از آن رشد و توسعه شهرها در قرنها سوم  
 و چهارم نیز در دگرگونی سیمای شهرها سهم زیادی داشت . چنانکه پیش از این گفتم ، شهرهای ایرانی  
 در دوره ساسانی شامل سه بخش بود : کهندز ، که دیوار و گاهی خندق داشت ، شهر ، که آن را شهرستان

۱- سیمای بغداد از کتاب البلدان یعقوبی ، ص ۹۲۶- ۲۶ گرفته شده است ، همان کتاب ،  
 S.A. El-Ali, "The foundation of Baghdad"; همچنین نگاه کنید به دو مقاله زیر .  
 and J. Lassner, the Caliph's personal Domains, the City Plan of  
 Baghdad Re-Examined" in A.H. Hourani ed, The Islamic City: A colloquium,  
 University of Pennsylvania Press, 1970, pp. 87-118.

۱- قصیریه  
 ۲- بود .  
 ۳- رار  
 ۴- وده  
 ۵- آجر  
 ۶- مالانه  
 ۷- بای  
 ۸- یمن  
 ۹- هایی  
 ۱۰- گانه  
 ۱۱- کوفه  
 ۱۲- وبنیاد  
 ۱۳- ریک  
 ۱۴- پیرامون  
 ۱۵- انهاده  
 ۱۶- رچهار  
 ۱۷- پیرامون  
 ۱۸- تگزاران  
 ۱۹- George  
 de la  
 ۲۰- بنگاه ترجمه

L. Massi  
Kufa, Me

می نامیدند و دیواری گردانگرد آن میکشیدند و مناطق اطراف شهر که آنرا "بیرون" میگفتند. عربها این بخش بیرونی شهر را "ریض" می خواندند. بدین ترتیب، شارستان، که متراff و ازه عربی مدینه است، قدیم ترین بخش شهر بود و در دوران برتری اشرف زمیندار برپا شده و در اوایل دوره اسلامی نیز مرکز سکونت دهقانان و اعیان عرب بوده و بخشی از آن نیز محل بازارها و سکونتگاه بازرگانان و کسبه و پیشه وران بوده است.<sup>۱</sup> مهمترین عامل تحول و دگرگونی شهرهای ایرانی در اوایل دوره اسلامی مربوط و پیشه وران بوده است. است به رشد و توسعه سریع بازرگانی و تولیدات صنعتی در شهرها. در نتیجه رفته بازارها و محلات مسکو کسبه و پیشه وران شهری از مرازهای شهرستان گذشت و به بیرون شهرها گسترش یافت و در بسیاری از جاهای از اهمیت شهرستان کاسته شد و اهمیت ریض، که جمعیت و کارکرد اقتصادی آن به سرعت بالا می رفت، افزون گردید، در برخی از شهرها شهرستان بکلی ویران شد و ریض آبادان گردید. براساس اطلاعاتی که نوشته از شهرها شهرستان را بکلی ویران شد و ریض آبادان گردید، "شهرستان" که قدیمی ترین بخش شهر بخارا بود و در دوره برتری انحصاری اشرف زمیندار بنا شده بود، به سبب رونق تجارت و صنعت در ریض رفته از رونق افتاد و زندگی شهری از آنجا به ریض، که محل کارورزندگی قشنهای رو به توسعه بازرگانان و صنعتگران بود، منتقل شد.<sup>۲</sup> ریچارد فرای، که در باره شهر بخارا تحقیق کرده است، می گوید: "گرچه نمی توان تاریخها را با قطعیت تمام تعیین کرد، اما میتوان گفت که شهرهای دوره سامانی با شهرهای ادوار پیش از آن فرق داشته است، و این تمایز در درجه اول بخاطر عوض شدن مراکز فعالیت بود. شهرهای قدیم کم و بیش به قلاع و محلات مسکونی اطراف آنها، که شارستان نامیده میشد و دیواری آنها را احاطه میکرد، محدود شده بودند. گسترش زیاد حرف و صنایع، دادوستد و بازارها، مخصوصاً در قرن سوم و چهارم، در حکم انتقال جمعیت به حومه شهر یا ریض بود. امنیتی که در دوره سامانیان احساس می شد، و از بین رفتن خطر حمله اقوام کافر بیانگرد، موجب رشد و رونق مداوم اطراف شهرها در خراسان

۱- نگاه کنید به و.و. بارتلد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادر، تهران، ۱۳۰۸، ص ۵۶-۵۸، همچنین نگاه کنید به دو اثر دیگر از همین نویسنده:

*W. Barthold, Mussulman Culture, Calcutta, 1934, pp. 31-32; and Barthold, Turkestan to the Mongol Invasion, trans. H.A.R. 2d ed; London, 1943, p. 78.*

همچنین نگاه کنید به دو اثر در باره سامره و دمشق.  
J.M. Rogers, "Samara: A Study in Medieval Town-Planning"; and N. Elisseeff, "Damas a la lumiere des theories de Jean Sauvaget," in A.H. Hourani, ed., *The Islamic City*, op.cit. pp. 119-178.

۲- نوشته از تاریخ بخارا، همان، ص ۴۶-۴۸.

ومواره النهر گردید.<sup>۱</sup> در نیشابور نیز ، که از مهمترین شهرهای خراسان بود ، در قرن چهارم زندگی شهری به سبب رونق تجارت و صنعت به ریض جنوی منتقل شد . آصطخری در باره ری گوید ، "شارستان بیشتر خراب است و ریض آبادان است .<sup>۲</sup> محمدبن ابراهیم در باره شهر بررسی میگوید که پیش از حکومت سلجوقیان در ریض شهر بررسی هیچ عمارت نبود و در ایام دولت سلجوقیان ریض شهر بررسی عمارت یافت .<sup>۳</sup>" در ریض شهر بررسی هیچ عمارت نبود و مواردی نیز دیده میشود که شارستان آبادان بوده است و آن در صورتی بود که بازارگانان و صنعتگران در آنجا نیز فعالیت می داشتند ، مانند زرنج که ، به گفته ابن حوقل و اصطخری " بازارهای شارستان گردبرگرد مسجد آدینه است و به غایت انبوه و آبادان و بازارهای ریض هم آبادان است و بیشتر خانه ها از شارستان و ربض آب روان و بوستان دارد ."<sup>۴</sup> بدین ترتیب ، در قرنها سوم و چهارم شهر رفته از شهرستان به سوی حومه و حوالی شهر ، که سکونتگاه و محل کار بازارگانان و کسبه و پیشه وران بود ، منتقل شد و در منطقه بیرون شهرها ( ریض ها ) یک الگوی کلی شهرسازی پدید آمد : بازارها همراه خیابانهای اصلی از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب شهرها را قطع میکردند و در چار راههای بزرگ این خیابانها مسجد جامع شهر بنا میشد . البته در مواردیکه در ابتدای دوره اسلامی مسجدها را در شارستان بنا کرده بودند ، در دوره رونق منطقه " بیرونی " شهر نیز مسجدها در شارستان ماندند . ولی مسجدهای تازه ای در بیرون شهر و در کنار بازارها یا محله های تازه ساز بنا میکردند ، که فعالیت بیشتری از مسجد درونی شهر داشتند .

شهر در آسیای مرکزی ، در واقع ، منطقه وسیعی بود شامل شهر اصلی و روستاهای اطراف که "واحه" خوانده میشد ، همچون مرو ، بخارا ، چاج و سمرقند . در ازای دیوارواحه بخارا حدود ۲۵۵ کیلومتر بوده است .<sup>۵</sup> ابن فقیه درباره سیمای سمرقند گوید : "پیرامون باروی سمرقند ۱۲ فرسنگ است ، و ۱۲ دروازه دارد . چون از کشتزارها بگذری به ریض ( دیوار گردآگرد شهر ) میرسی که درون آن نیز ساختمان کرده اند . ریض با نهر آب آن ۶ هزار جریب است . باروی شهر روستاهای ویاغهای ویوستانهای سمرقند را در درون گرفته است و دروازه های ۱۲ گانه از این بارو است . سپس به شهر شوی که ۵ هزار جریب است و آن را ۱۴ دروازه است . پس از

۱- ریچارد فرای ، بخارا . دستاوردهای قرون وسطی ، ترجمه محمود محمودی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۸ ، ص ۲۱۹ .

۲- اصطخری ، ممالک و ممالک ، به اهتمام ایرج افشار ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷ ، ص ۲۰۴ ، همچنین نگاه کنید به ابن حوقل ، صورهالارض ، ترجمه دکتر جعفر شعار ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ۱۳۴۵ ، ص ۱۶۷ .

۳- اصطخری ، همان کتاب ، ص ۱۷۵ .

۴- محمدبن ابراهیم ، تاریخ کرمان . سلجوقیان و غزدرکران ، تصحیح و تحریشیه و مقدمه از باستانی پاریزی ، کتابفروشی طهوری ، تهران ، ۱۳۴۳ ، ص ۱ .

۵- همان کتاب ، ص ۱۹۴ و صورهالارض ، همان ص ، ۱۵۲ . ۶- ریچارد فرای ، بخارا ، همان ص ۲۶ .

آن به داخل شهرشی که مساحت آن ۲۵۰۵ جریب است . مسجد جامع در این قسمت است . نیز کهندز و نشیمنگاه سلطان در آنجاست .<sup>۱</sup> به هر حال ، شهرهای ایرانی پس از آنکه در اوایل دوره اسلامی رشد و گسترش یافته و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفته رفته سیمای باستانی خود را از کف دادند . تقسیم شهر به اجزای مشخص کهندز ، شارستان و ریض جای خود را به مراکز دیوانی و نظامی ، مراکز مذهبی ، بازارها و محله‌های شهر داد ، که عملاً به عنوان بنیانهای اصلی زندگی شهری ، در بیرون شهرهای باستانی رشد و نمو کردند . ریچارد فرای این تحول را در شهر بخارا بخوبی نشان داده است : "از کیفیات قابل توجه اواخر دوره سامانیان رشد و تکامل سازمان شهر بصورتی بود که می بایست تا قرن بیستم دوام پیدا کند . بخارا به عنوان پایتخت ، راه را برای این تحول باز کرد ، اما شهرهای دیگر نیز به همان طریق رو به رشد و نمو گذاشتند . میدان وسیعی که در غرب ارگ بخارا واقع بود ، و ریگستان نامیده میشد ، به مرکز اداری شهر نهای بخارا و حکومت وقت تبدیل شد ، و در اطراف آن ساختمانهای دیوانهای مختلف ، کاخهای امیران و ساخته دیگر بنا گردید . در شمال غرب ریگستان محله‌ای بود که اختصاص به سکونت اشراف داشت و در آنجا ، به قول نرشخی ، قیمت زمین بسیار گران بود . در قسمت مرکزی بخارا بازارها جای داشت . این بازارها به راسته‌های مختلفی مثل راسته رویگران ، قالیباфан ، کفشگران و غیره تقسیم میشد . بازارها بی نیاز از غیر بودند ، چون مواد خام به آنجا حمل میشد و صنعتگران ، که غالباً در پشت و که خود زندگی میکردند ، کالاهایی می ساختند که توسط بازرگانان بفروش سیرفت ، بازارها در شهرهای مختلف کاملاً شبیه به هم بودند و بازرگانانی که در مراکز متعدد صاحب تاسیساتی بودند میان این بازارها ارتباط برقرا رمیکردند ."<sup>۲</sup>

۱- ابن فقیه ، البلدان همان ، ص ۱۷۵-۷۶ ، همچنین نگاه کنید به ابن حوقل ، صوره الارض ، همان ص ،

۲۲۷-۲۱۹

۲- ریچارد فرای ، بخارا ، همان کتاب ، ص ۳۵۳-۳۵۵

## ۵- تداوم و گستاخی در بنیانهای اجتماعی

یکی از مسائل اساسی تاریخی که تا کنون بدرستی روشن نشده است ماهیت و گستره دگرگوئیهاست که اشاعه اسلام در روابط طبقاتی جامعه ایرانی پدید آورده است . از اینرو آنچه در این بخش می آید نیز باید تنها به عنوان کوششی ابتدایی و نگرشی کلی برای طرح مسائل اساسی در این زمینه در نظر آید و نه جزآن . مشکل اساسی در بررسی دگرگوئیها ، همانندیها و ناهمانندیهای روابط طبقاتی در این دوره جزآن . تصور کوتاهی که در بخش یکم این کارنوشت در باره روابط طبقاتی از این دوران در دست است . تصور کوتاهی که در نظام اجتماعی دوره ساسانی بدست دادیم و کم و بیش مورد پذیرش پژوهشگران و صاحب نظرانی است که در نظام اجتماعی این دوره کار کرده اند از یکسو بر فرض تشایه آرمانها مذهبی و نهادهای طبقاتی اقوام هندو ایرانی و اسوسی دیگر برآگاهیهای اندک از آثار مذهبی این دوران استوار است و از اینرو میتواند مورد تردید و تأمل قرار گیرد . بدینگونه گروهی برآند که بر اساس همانندیهای در آرمانها مذهبی اقوام هندو ایرانی و نیز بر اساس تفسیرهایی چند از متنهای پراکنده دینکرت ، گاشا ، مینوی خرد ، کارنامه اردشیر باکان ، نامه تنسر و داستانهای پراکنده ای در شاهنامه فردوسی و یا چند اشاره کوتاه در کتاب تاج جاخط ، تاریخ طبری ، تاریخ بلعمی ، تاریخ طبرستان این اسفندیار و مروج الذهب مسعودی و یا تفسیرهای برخی از پژوهشگران فرنگی چون کریستن سن ، بنویست ، دومزیل ، و موله که بر اساس آثار یاد شده بدست داده اند ، آیا میتوان تصویری درست و بی کم و کاست و دور از خطاهای نظری و آرمانی از نظام طبقاتی دوران ساسانی بدست داد . در این میان مهمترین ایرادی که گرفته میشود استنتاج تمثیلی و سنجشی میان آرمانهای هندی و آرمانهای ایرانی ، رابطه میان آرمانهای نظری مذهبی با عملکرد واقعی و عملی نظام اجتماعی ، مزیندی طبقاتی و فرصت جایجا شدن و بالارفتن از پایگان طبقات اجتماعی و تداوم آرمانهای نظری در باره طبقات اجتماعی از دوران باستان به حکمت عملی و حکمت مدنی در فلسفه ایرانی در دوران اسلامی است .

یکم اینکه ، میتوان استدلال کرد که اگر هم همانندیهایی میان آرمانهای مذهبی اقوام هندی و اقوام ایرانی در زمینه روابط طبقاتی و بخصوص کارکردهای سه گانه یا چهارگانه لایه های اجتماعی دیده میشود تنها یادگاری از زندگی مشترک اقوام هندو ایرانی در زمانهای دور بوده و نمیتواند بعنوان دلیلی برای سیر همانند تکامل طبقات اجتماعی در جامعه هندی و جامعه ایرانی بکار گرفته شود . بخصوص آنکه پس از جدایی اقوام

هندو ایرانی سیر تحولات اجتماعی در این دو جامعه بزرگ تفاوت‌های اساسی داشته است و ویژگیهای خاص فرهنگی و مذهبی و سیاسی که در هند سبب تکامل نظام کاستی گردیده در ایران زمین دیده نشده است .

دوم اینکه ، اگر هم بپذیریم که در دوره ساسانی آرمانهای مذهبی نوعی نظام شبه کاستی را تعلیم میداده اند نمیتوان یقین کرد که نظام واقعی و عملی اجتماعی نیز عیناً "از همان الگوی نظری پیروی میکرده است و درست با همین برداشت نمیتوان آرمانهای آزادی و برابری اسلامی را دلیلی بر وجود نظام طبقاتی باز در جامعه اسلامی و دگرگونی اساسی و بنیانی نظام طبقاتی از دوران ساسانی به دوران اسلامی دانست .

سوم اینکه ، با انتکاء به داستانی در نامه تنسر و تاریخ طبرستان و شبیه آن در شاهنامه فردوسی در زمینه نبود فرصت راه یافتن به لایه دبیران برای بازگان زاده ای چگونه میتوان استنتاجی بدین بزرگی کرد که نظام طبقاتی دوره ساسانی همانندیهایی با نظام متحجر کاستی در هند داشته و دست کم نظامی شبیه کاستی بوده است . چهارم اینکه ، در دوره اسلامی نیز آرمانهای مذهبی پیش از اسلام در بازه روابط طبقاتی و تعادل میان لایه های اجتماعی بر اساس عدل الهی خواه بطور مستقیم و یا از راه فلسفه یونانی ، که خود از این نظر بگفته ای تحت تاثیر آرمانهای ایرانی بوده است ، به حکمت عملی و حکمت مدنی فلاسفه ایرانی راه یافته است که نشانه ایست از تداوم نظریه های طبقاتی از دوران باستان به دوران اسلامی .

بدینگونه مسئله اساسی برای آغاز پژوهش در این زمینه آنست که جنبه های اساسی پیوستگی و گستگی نظری و عملی نظام طبقاتی دوره ساسانی و دوره اسلامی را یعنوان فرضیه هایی پذیرفتی که بیشتر جنبه طرح مسئله را دارند بدست دهیم بدون آنکه در این مرحله از کار به صدور احکام قطعی بپردازیم .

یکی از فرضهای پذیرفتی که کمتر میتوان در آن تردید کرد ( مگر آنکه با انتکاء به اسناد قابل اعتماد تاریخی خلاف آن ثابت شود ) آنست که بر اساس پژوهش های ارزشمند دومزیل و پنونیست اقوام هندو ایرانی در زمانهای کهن به خویشکاری سه گانه طبقات اجتماعی و همانندی آن با جهان خدایان ، عالم کیهانی و سازواره اندام انسانی باور داشته اند و این طرز فکر یا همسانیها و ناهمسانیهای نظری و عملی در سیمر

تحولات اجتماعی در جامعه ایرانی و جامعه هندی ، پس از جدا شدن آنها از یکدیگر ، اثر گذارده است .

فرض دوم آنست که تداوم این آرمانها با پشتیبانی آرمانهای دیگر مذهبی و همگام با ویژگیهای سیاسی و اجتماعی به شکل گرفتن نظام متحجر کاستی در جامعه هندی انجامیده است . بدین معنی که هنگام پیدا شدن مذهب هندو آرمانهای سرنوشت ، نوزایش و رهایش ، که از باب ایده های مذهبی بوده اند ، زمینه نظری برای مربزندی محکم طبقاتی و جدایی کامل طبقات چهارگانه در جامعه هندی را فراهم آورده و نظر باینکه این جدایی و مربزندی با منافع حکمرانان هماهنگی داشته است آنرا پذیرا گردیده و در کار

برد آن کوشیده و سرانجام نظام کاستی را در هند پابرجا کرده است.

فرض سوم آنست که آرمانهای طبقاتی اقوام هندو ایرانی همگام با تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران از مسیر خاصی گذر کرده و در دوره ساسانی به پیدایش نوعی نظام طبقاتی شبه کاستی انجامیده است. دلایلی که برای پذیرفتن این فرض میتوان بدست داد از اینقرارند. یکم اینکه، شواهد زیادی از آثار مذهبی ایرانی در دست است که نشان میدهد ایرانیان همانند نیاکان هندو ایرانی خود نظام طبقاتی جامعه را انعکاسی از عالم خدایان، عالم کیهانی و سازواره اندام انسانی میپنداشته اند و از اینرواز اعضاً هر طبقه میخواسته اند که به خویشکاری خویش پردازد و از آن انحراف نجودی تا نظام جهان تعادل یابد و عدالت اجتماعی که نشانه‌ای از عدل الهی است پایدار بماند. این آرمان مذهبی که جامعه را همچون نظامی جاندار در نظر می‌آورد که از پیوند و انسجام طبقات سه گانه و مشخصی ترکیب یافته است و آنرا بانظام طبیعی و نظام کیهانی و نظام الی پیوند میدهد از نظر روابط طبقاتی پی‌آمدهای ویژه‌ای دارد. بدین من معنی که به استحکام مرزبندی طبقاتی می‌انجامدوگذر از مرزهای قشربندی اجتماعی را دشوار می‌سازد. این حکم کلی هم از راه قیاس عقلی و هم از راه استقراء تجربی بوسیله بررسی رابطه این آرمانها و نظام اجتماعی در اجتماعات مختلف در دوره‌های تاریخی گوناگون اثبات شدنی است.

اگر این فرض پذیرفتنی باشد میتوان از اشاره‌هایی که برخی از منابع تاریخی مانند نامه تنسر، تاریخ طبرستان این اسفندیار و شاهنامه فردوسی و کتاب تاج جاخط در زمینه دشواری جابجایی طبقاتی در دوره ساسانی بدست داده اند نیز برای تایید مقابله این فرض استفاده کرد. به بیان دیگر هم تحلیل آرمانهای مذهبی این اشاره‌ها را تایید می‌کنند و هم این اشاره‌ها کاربرد عملی نظریه کلی را نشان میدهند. خلاصه آنکه تضاد و ناهمانگی میان آرمانهای مذهبی و اینسان اشاره‌ها و مثالهای واقعی دیده نمی‌شود. بخصوص آنکه تاکنون نشانه‌ای و اثری در منابع موجود تاریخی در زمینه جابجایی مردمان طبقه پایین به طبقات بالای اجتماعی بدست نیامده است.

اما همانطور که در فرض دوم آورده‌یم و در فرض چهارم به تکمیل آن خواهیم پرداخت نظام طبقاتی ایرانی را نمیتوان همانند نظام طبقاتی در هند دانست. چرا که ناهمسانیهای اساسی نظری و عملی میان آنها وجود دارد. از اینرو نمیتوان صورت نوعی نظام کاستی را بر روابط طبقاتی ایران در دوره ساسانی اطلاق کرد. لکن بسبب آنکه در عین حال نظام طبقاتی ساسانی شباهتهای نظری و عملی و ریشه‌های تاریخی و فکری مشترک با نظام طبقاتی در هند دارد بخاطر این همانندیها و ناهمسانیها، مفهوم نظام طبقاتی شبه کاستی را برای این دوره پیشنهاد می‌کنیم و در فرض چهارم وجوده تشابه و تمایز این دو نظام طبقاتی را بر می‌شمریم.

فرض چهارم آنست که نظام شبه کاستی دوره ساسانی با نظام متحجر کاستی در هند تفاوت‌های اساسی نظری و عملی داشته است.

وجوه شباخت نظری میان آرمانهای طبقاتی در هندوآرمانهای طبقاتی در ایران، که پس از جدایی آنان همچنان پابرجا مانده است، مربوط به خویشکاری لایه‌های سه گانه یا چهارگانه اجتماعی، همانند کردن کارکرد این لایه‌ها با سازمان اندام انسانی، نظام کیهانی و جهان خدایان و بدببال آن ضرورت و لزوم نگاهداری نگاهبانی از نظام طبقاتی بعنوان یک وظیفه و رسالت مذهبی است. این آرمانها پدید آورند ه اعتقاد به تاثیر عوامل زیستی و الهی در پذیرش نابرابریهای طبقاتی هستند.

وجوه تمایز نظری میان آرمانهای طبقاتی در جامعه هندی و جامعه ایرانی مربوط است به پیدایش باورهای مذهبی در زمینه سرتوشت، نوزایش و رهایش در جامعه هندی که همگام با آرمانهای یادشده در زمینه روابط طبقاتی و در شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سبب پیدایش نظام متحجر کاستی در هند و پاسداری مذهبی از آن گردیده است. حال آنکه این اصول نظری در آرمانهای ایرانی دیده نمیشود.

وجوه شباخت عملی در نظام طبقاتی ایران در دوره ساسانی و نظام طبقاتی در هند آنست که در هر دو جامعه صورت کلی و ریخت شناسی عمومی قشریندی اجتماعی تاحدی با یکدیگر همانند بوده و از قشرهای چهارگانه تشکیل میشده است. با اینهمه از قشر ویژه دبیران، که در دوره ساسانی بعنوان یکی از قشرهای مشخص اجتماعی شکل گرفته است، در جامعه هندی خبری نداریم. این امر شاید مربوط به توسعه و گسترش نظام امپراطوری ایران در دوران ساسانی و نبود سازمان اداری گسترده در هند باشد.

وجوه تمایز عملی مربوط است به ماهیت و انسجام مرزیندی طبقاتی و امکان گذر از مرزهای طبقاتی در جامعه هندی و جامعه ایرانی. چنانکه میدانیم اساس نظری تعیین نظام کاستی بعنوان یکی از صور نوعی نظامهای قشریندی اجتماعی وجود مرزهای گذرنای پذیر طبقاتی میان قشرهای اجتماعی است که قوانین الهی و قواعد مذهبی آنرا طرح ریزی کرده و اعضای جامعه را به پاسداری آن گمارده و هرگونه انحرافی از آن را در این جهان و هم در جهان آخرت بشدت مجازات میکند.

پژوهشگران و صاحب نظرانی که در نظام کاستی تحقیق کرده اند در باره گذرنای پذیری از مرز کاستهای هندی اتفاق نظر دارند. چنانکه اشاره کردیم اصول نظری سرنوشت، نوزایش و رهایش در آرمانهای هندی و مجازاتهای سخت برای کثرفتاری از قواعد طبقاتی بخصوص هنگام نوزایش که فرد کثرفتار را به عضویت کاست حرام و یا حتی بصورت جانوران مبدل میسازد، از عوامل اساسی برای دوام نظام کاستی در جامعه هندی بوده است. با اینهمه در این زمینه نیز تردیدهایی بعمل آمده است. چنانکه میتوان گفت تصویری

که صاحب نظران فرنگی از نظام کاستی بدست داده اند از پر سلسله مراتب غربی سرچشمه گرفته است که کاربرد آن بر جوامع شرقی دشوار است . بدین معنی که "الا" نظام کاستی در همه ملتی های نوعی قشی بندی افقی است و نه قشریندی عمودی چنانکه فرنگیها پنداشته اند .

فرض پنجم آنست که از لحاظ نظری هم پیوستگی ؛ م آنستگی میان آرمانهای طبقاتی در دوران ساسانی و دوران اسلامی دیده میشود . پیوستگی نظری مردم تداوم نظریه خوب شکار طبقات اجتماعی و مفهوم عدالت اجتماعی در معنای تعادل و حفظ نظم موجود متعاقی از دوران باستان به دوران اسلامی است . چنانکه در حکمت عملی یا حکمت مدنی اینگونه اند . ها بسیار دیده میشود .

فارابی ، محقق طوسی ، جلال الدین دوانی ، وغایلسفان و محققان دیگر ایرانی در دوران اسلامی باینگونه نظریه های طبقاتی تمايل داشته اند . ال آنجا که معلوم است این اندیشه ها بیشتر نتیجه تراوش افکار افلاطون ، جالینوس و فلاسفه اسکندرانی . ان فلاسفه اسلامی بوده است . با اینهمه شاید آرمانهای ایرانی نیز در این جریان ناشیری گذارده باشد که دنیازمند پژوهش جد با توجه باینکه بر طبق نظری و بگفته ای افلاطون نیز در آر ، طبقاتی خویش از آرمانهای مذهبی ایران مشهود بوده است میتوان این تداوم نظری را باینگونه نیز توجیه کرد .

اما نظر باینکه اسلام دین و آئینی فراگیرنده همه ها و ابعاد زندگی انسان است و قواعد رفتار اجتماعی و ارزشها فرهنگی آن در فقه اسلامی مدون گردیده . مورد عمل قرار گرفته است ، از اینرو در تاثیر علی حکمت مدنی فلاسفه اسلامی در نظام اجتماعی و رفتاری مردم تردید بسیار وجود دارد .

با آنکه در کتاب آسمانی مسلمانان اشاره هایی به ابریهای طبقاتی شده اند این اشاره هایی بصورت یک نظریه کامل و جامع نابرابریهای طبقاتی در نیست . چنانکه در سوره نحل آیه ۲۱ میفرماید " خدا رزق بعضی از شمارا بربعی دیگر فزونی داده " و آیه ۷۵ و ۷۶ میان بندگان گاهی توکل توانایی نداردو مردمان آزاد و نیرومند که انفاق میکنند و برابر بعدها این اشاره هایی دارد .

و یاد ر سوره زخرف آیه ۳۲ میفرماید " بعضی را بربعی برداشته ای اقوام هندوایرانی دانست ، نمیتوان قابل مقایسه با نظام نظری طبقات اجتماعی در آر ، ای اقوام هندوایرانی دانست ، از نظر برده داری نیز اسلام ازیکسو اسیاب و علل داری را محدود نموده اند .

سبب برای برطرف کردن بندگی در فقه اسلامی آورده و آنرا غیب نموده است . یک سند اشاره رجی از این بردہ به قصد که شامل عتق ، کتابت و تدبیر است . دوم ، ایت یعنی آزادی بدون قصد و استیلا دینی امولد نمودن کنیز ، سوم ، فلک یعنی مالک شدن یکی از اقارب . بهارم عوارض حق حوالشی که اینهمه حاصل شود مانند زمین گیرشدن وی .

فرض ششم آنست که جامعه ایرانی در دوران اسلامی تحت تاثیر نظامهای طبقاتی صحرانشینان عرب ، ترک و مغول قرار گرفته که خود عامل پراهمیتی در شکل دادن و تعیین ماهیت روابط طبقاتی در جامعه ایرانی بوده است . با توجه باینکه این قبایل با آرمانهای طبقاتی اقوام هندو ایرانی بیگانه بوده اند تسلط آنان بر نظام اجتماعی ایران عامل موثری برای کاهش تداوم آرمانهای طبقاتی از دوران ساسانی به دوران اسلامی بشمار می آید . بخصوص آنکه نظامهای طبقاتی در اجتماعات ایلی بسیار ساده تراز نظام پیچیده طبقاتی در امپراتوری ساسانی بوده است .

فرض هفتم آنست که ایلات و عشایر نقش موثری در تعیین ماهیت نظام طبقاتی ایران و بخصوص در گردش سرآمدان جامعه ایفا کرده اند . تاثیر ایلات به دو گونه بوده است . یکم ، از راه هجوم ایلات بیگانه به ایران که نخستین موج آن از سوی قبایل عرب در آغاز دوره اسلامی صورت گرفته و سپس امواج ایلات ترک و مغول تا آغاز دوره صفوی به ایران رخنده کرده است . دوم ، از راه قیام ایلاتی که در ایران سکونت گردیده و در نظام سیاسی ایران جا گرفته اند . چنانکه این ایلات در تعیین سلسله های کشور از دوران صفویه تا دوره قاجاریه نقش اساسی ایفا کرده اند . از سوی دیگر یورش مداوم ایلات از خارج و از داخل کشور یکی از عوامل اساسی ناپایداری در تداوم طبقه حاکم و شکل گرفتن طبقه متسلک و قدرتمندی از اعیان و اشراف و نجبا گردیده و در گردش سرآمدان جامعه تاثیر زیادی بر جا گزارد است . در این زمینه نظریه تاریخی این خلدون که بر پایه مشاهدات وی در جامعه اسلامی شکل گرفته برای درک و فهم این تحولات بسیار سودمند است .

فرض هشتم آنست که یکی از صور تداوم سیاسی و اجتماعی در این دو دوره که در نظام طبقاتی نیز اثر میگذارد مربوط به تداوم نظام سیاسی شهپری از دوره ساسانی به دوره اسلامی است . در این پدیده اساسی نیز همسانیها و با همسانیها میان دوره ساسانی و دوره اسلامی دیده میشود . در دوره ساسانی لایه ها و مراتب طبقه حاکم یا طبقه آزادان دارای تشکل و انسجام طبقاتی بودند و برخی از خاندانهای کهن و پر نفوذ در میان آنان دیده میشد . این امر سبب آن بود که نظام شهپری که در پی تضعیف طبقه اشراف بسود خویش بود کاملا " به هدف خویش نایل نشود و نوعی تعادل میان قدرت شاهنشاهی و قدرت خاندانهای نجبا و اشراف پدید آید ، که البته این تعادل در زمان پادشاهان نیرومند در اوایل دوره ساسانی و در زمان خسروانوشیروان بسود نظام سیاسی شهپری و در دوره فترت ۱۲۵ ساله ای که میان این دو تاریخ و قیوی یافت و نیز پس از شاهی انشیروان بسود خاندانهای اشرافی در نوسان بود ، حال آنکه در دوره اسلامی بخاطر هجوم پی در پی ایلات و عشایر طبقه اشرافی پانگرفت .

گذشته از آن نظام سیاسی شهپری بخاطر گسترشی که پیدا کرده بود به لایه دبیران برای اداره امور

دیوانی سخت نیازمند بود . نظر باینکه خلفای عباسی از الگوی سیاسی و اداری امپراطوری ساسانی پیروی کردند این طبقه در سازمان دادن نهادهای دیوانی در امپراطوری عباسیان نقش موثری ایفا کردند تا عصر جدید بعنوان یک طبقه مشخص و بسیار موثر در تداوم نظام سیاسی ایران و نهادهای دیوانی و حکومتی آن پابرجا ماندند .

فرض نهم آنست که نقش شهر در رابطه با نظام شهپری در این دو دوره تداوم یافته و نظر باینکه شهر جایگاه قدرت دستگاه سیاسی شهپری بوده است اصناف و بازرگانان شهری همواره زیر سلطه عمال دیوانی قرار داشته و درنتیجه انجمنهای صنفی نتوانسته اند قدرت سیاسی قابل ملاحظه ای بدست آورند . مجموعه این عوامل سبب شده است که مفهوم شهروندی بعنوان عضو آزاد و فعال "کشور - شهر مستقل " که در اداره امور شهر شرکت میجوید پانگیرد .

فرض دهم آنست که نظام طبقاتی ایران در دوره اسلامی از مصاديق صورت نوعی نظام طبقاتی شبه باز بوده که در آن رفت و آمد و جابجایی طبقاتی منع قانونی و یا منع دینی نداشته است و عواملی که این وضع را پدید آورده اند از اینقرارند . آرمانهای مذهبی اسلام ، قانون ارت در اسلام ، امکان خرید املاک مزروعی برای همه طبقات ، نظام طبقاتی صحرانشیان ، تحولات بی در بی و دست بدست گشتن قدرت حاکم ، دلبخواهی بودن امور که از بی آمدهای نظام شهپری است و سرانجام ضعف طبقه نجباو اشراف که مانع شکل گرفتن آداب و رسوم خاص طبقاتی بوده است . بدینگونه در قرون نخستین اسلامی جامعه ایرانی شاهد تحول از نظام طبقاتی شبه کاستی به نظام طبقاتی شبه باز بوده است . این نظام طبقاتی هم با نظام کاستی در هند و هم با نظام شبه کاستی عهد ساسانی و هم با نظام شئون و مراتب فئودالی در دوره قرون وسطای اروپا تفاوت های اساسی دارد .